

فیلمنامه
سینما
چشم‌پوشان

هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
شهریه و زانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
شماره اول - نهم دی ماه ۱۳۹۵ - تهران



از خیر النساء پیرس

دیدار در روزهای تبعد

را از راه هفت ساله

+ پرونده ویژه زنان انقلابی



در افتتاحیه عمار رخ داد

دستکش ننه عصمت در دستان محسن اردستانی؛ انگشتر شهید در دستان کارگردان دایو

محسن اردستانی تقدیم کرد.

انگشتر شهید در دستان کارگردان دایو

بنا بر این گزارش، در بخش تازه ای از جشنواره عمار خانواده شهدا یادگاری هایی از فرزندان شهیدشان به کارگردانان آثاری برجسته اهدا کردند.

مادر شهید موسوی زاده، در اقدامی قابل توجه و همزمان با ایام عملیات کربلای ۴ سوغاتی که سال ها پیش برای فرزندش از سفر مکه آورده بود به همراه انگشتری به یادگار مانده از همسرش را به عنوان تقدیر به حسین دارابی کارگردان اثر دایو که با موضوع شهدای غواص ساخته شده است، اهداء کرد.

حسین دارابی پس دریافت این جایزه مردمی از مادر شهید بزرگوار موسوی زاده تشکر کرد و گفت: این انگشتری خواهد بود که برای من خیلی ارزشمند است و انشاء الله فرزند شهید ایشان در بهترین نقاط بهشت جای بگیرند.

وی افزود: امیدوارم، جشنواره مردمی فیلم عمار، همانند سالهای گذشته بهتر و باشکوه تر برگزار شود و از باشگاه فیلم سوره که کمک کردند این فیلم با همه سختی ها و مشقات آن ساخته شود تشکر می کنم.

در بخش دیگری از این مراسم مادر سه شهید خالقی پور، چفیه ای که سال ها و در عملیات های مختلف بر گردن یکی از فرزندان، رسول خالقی پور قرار داشت به عنوان جایزه مردمی دوم در جشنواره عمار اهدا کرد که البته معرفی برنده جایزه به اختتامیه عمار موکول شد.

مادر شهیدان خالقی پور پس از اهداء چفیه خود در سخنانی گفت: خدا را شکر می کنم که پنج سال است در جشنواره مردمی فیلم عمار

پیشرفت ها را تبریک می گفتند و بحمدالله هر ساله شاهد افزایش کمی و کیفی آثار جشنواره هستیم .

وی با بیان این که حضور و دعای شما حضاران و خانواده های شهدا پشتیبان فیلمسازان انقلابی است، گفت: جنگ نرم نیاز به ابتکار عمل و نوآوری دارد و جوانان با فن و تکنیک خود تحولات وضعی جامعه را به عرض مردم برسانند. نادر طالب زاده با بیان این که در برهه کنونی دشمنان ایران اسلامی با خودشان درگیر شده اند و زمان رشد و ترقی ایران اسلامی است، اظهار داشت: فرصتی برای جوانان پدید آمده تا با سوژه یابی های بی نظیر خود داشته ها و دستاوردهای انقلاب را به رخ بیگانگان بکشند. دستکش ننه عصمت به محسن اردستانی رسید

در ادامه این مراسم جایزه دستکش ننه عصمت که همه ساله به فیلمسازان جبهه فرهنگی انقلاب اهداء می شود، به محسن اردستانی تعلق گرفت.

او پیش از دریافت جایزه در سخنانی گفت وقتی وارد فضای رسانه شدم آمدم که ثواب ببرم، مسرتند «در حصار» را ساختم برای این که بیان کنم ۳۰ هزار شیعه در فوعه و کفریا در محاصر هستند. دعا کنید تا از این محاصره خارج شوند در اختتامیه جشنواره گذشته که وصیت نامه آقا سلیم خوانده شد ولی هنوز پیکر او به ایران بازنگشته است؛ دعا کنید عاقبت بخیر شوم و فیلم بلند داستانی را که می خواهم بسازم.

در ادامه ضمن پخش کلیپی از حاج آقا ابوالقاسم صدیقی فردی که مقام معظم رهبری در سخنرانی مشهور خود معروف به عوام؛ خواص از او یاد کرده بودند این چهره مردمی به بالای سن آمد و ضمن یاد خاطره ای از تبعید رهبری به ایرانشهر جایزه دستکش ننه عصمت را به

به گزارش «نشریه روزانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار» افتتاحیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در حالی افتتاح شد که در ابتدای این مراسم فرزند شهید آژند آیتی از قرآن را قرائت کرد و سپس کلیپی با عنوان «سلام جشنواره» برای حضاران در سالن همایش نمایش داده شد.

در بخش بعدی برنامه نادر طالب زاده دبیر هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار پشت تریبون قرار گرفت و در سخنانی با بیان این که خدا را شاکریم که فرهنگ فیلمسازی میان جوانان متعهد انقلاب اسلامی توسط جشنواره عمار و دیگر مراکز فیلمسازی و مستندسازی جاری شده است، اظهار داشت: انقلاب اسلامی را باید از طریق هنر کمک و حمایت کرد؛ چرا که این مسیر تحول بسیار به همراه دارد و بعضا یک مستند چند برابر از سخنان ۱۰ وزیر تأثیر دارد.

وی با اشاره به شبکه های تلویزیونی و عرصه فضای مجازی که در دست بچه های انقلاب است، گفت: خوشبختانه خروجی آثار بچه های انقلاب دیگر محجور نمی ماند و بسترهای فراوانی برای پخش آن ها وجود دارد و با استقبال بسیار خوبی هم همراه می شود.

طالب زاده با بیان این که جشنواره عمار با تربیت مستندسازان و کارگردانان متعهد، خدمتی بزرگ به انقلاب اسلامی کرده است، اظهار داشت: این فیلمسازان با تشکیل گروه ها و مؤسسات به الگویی تبدیل شدند که نمونه آن را نه در ایران و نه در جای دیگری از جهان می توان مشاهده کرد.

دبیر جشنواره عمار با اشاره به پیشرفت های روز افزون جشنواره عمار تصریح کرد: از دوره دوم افراد مختلفی که بنده را می دیدند این



پس از اهدای جوایز بخش تلویزیونی نیز برندگان آن سخن گفتند؛ محسن اسلام زاده، تهیه کننده برنامه وطن دار، با بیان این که این برنامه، برنامه ای با موضوع مهاجران افغان بود که با همکاری تعدادی از همین مهاجرین ساخته شد، اظهار داشت: من به نمایندگی از مهاجرین افغان اینجا هستم و امیدوارم نگاه به مهاجرین عوض شود.

محسن مقصودی پس از دریافت جایزه خود گفت: این جایزه را به شهید احمدی روشن تقدیم می کنم نه به خاطر پلمپ تلاش های شهیدان هسته ای بلکه به این خاطر اینکه وی ثابت کرد زمانی که همه محافظه کاران و از نفس افتادگان در مقابل فشارها کم می آورند می توان در برابر تحریم ها ایستاد و آنها را درهم شکست و نسل ما و جوانان این را ثابت کردند.

وی بارد شایعه ای مبنی بر توقف پخش برنامه ثریا تصریح کرد: ان شاء الله و به یاری خدا و با دعای شما مردم عزیز در مسیر عدالت خواهی و در خدمت رسانه ملی خواهیم بود.

حسین همزاده تهیه کننده برنامه تلویزیونی همقصه نیز در سخنانی گفت: جشنواره عمار در سرمای زمستان برگزار می شود و گرمای هدیه ای که به من داده شد را به مناطق جنگ زده در سوریه، یمن و صنعا هدیه می کنم. کودکانی که بهترین و شیرین ترین لحظات زندگی خود را با بمب و جنگ مرگ سپری کردند می خواهند در فوعه و کفرا باشد یا مزیایا و ای کاش مرده بودیم و نمی دیدیم در کنار برج های سرمایه داری افرادی شب را در گور صبح می کنند و جالب اینجاست آن هایی که کثیف ترین مدل های سرمایه داری را دنبال می کنند امروز برای آن ها اشک تمساح می ریزند.

به این افراد کمک کنند معرفی کرد و از آنان خواست تا کلمه «عماربار» را به این شماره پیامک کنند.

در ادامه این مراسم پذیرایی تهیه شده توسط زنان صدخرو سبزوار بین حاضران توزیع شد و در حین توزیع این پذیرایی خیرالنساء صدخروی مسئول تیم پشتیبانی از جنگ در روستای صدخرو که ۹۰ سال سن دارد گفت: ما هر کاری که می توانستیم برای جبهه انجام دادیم و از اول بودیم تا آخر هستیم و امیدوارم به زودی امام زمان (عج) ظهور کنند.

فرزند مرحومه دباغ: خودمان را تربیت کنیم تا به کشورمان آسیب نرسد

در ادامه این مراسم در چهلمین سالروز رحلت بانو دباغ از فعالان مبارزه با رژیم ستم شاهی تقدیر شد و خانم فرزانه دباغ در سخنانی با اشاره به سخنان رهبر معظم انقلاب مبنی بر سبک زندگی اسلامی در خانواده های ایرانی اظهار داشت: به لطف خدا ما در خانواده ای مکتبی و مذهبی تربیت شدیم که مادر مرحوممان نقش مهمی در این تربیت داشتند و استاد وی آیت الله سعیدی که به بدترین شکل شکنجه و به دست ساواک شهید شد و همین طور استاد مجتبی صالحی خوانساری که به دست منافقین ملعون به شهادت رسید نقش مهمی در مسیری که مادر داشت را ایفا کردند.

وی با بیان این که مرحومه دباغ مادر انقلاب بود به تعبیر رهبر معظم انقلاب حقیقتا خستگی ناپذیر بود، خاطرنشان کرد: مرحومه دباغ در دو دنیا آبرومند بودند و از همه می خواهم دعای جمع این باشد که مادران شهدا همه ما را شفاعت کنند.

شرکت می کنم. ولی دلم مقداری آزاده است زیرا چهارسال با حاج آقا به این جشنواره می آمدم ولی امسال به تنهایی آمدم زیرا همسر و به فرزندان شهیدش پیوست.

وی افزود: جشنواره مردمی فیلم عمار با تمامی جشنواره ها فرق دارد، زیرا جشنواره های دیگر بیشتر به مادیات توجه می کنند ولی جشنواره عمار مردمی است و در آن از مادیات هیچ خبری نیست و هر چه هست مردمی بودن است.

مادر شهیدان خالقی پور، گفت: چغیه ای که در این مراسم هدیه دادم یادگار دومین فرزند شهیدم رسول خالقی پور است که از سال ۶۲ تا ۶۷ که به شهادت رسید در تمامی عملیات ها به گردن داشت و به همین دلیل برای من به عنوان یک مادر بسیار ارزشمند است؛ چراکه چغیه ها پرچم های جبهه مقاومت اند و شما که در این مراسم حضور دارید پرچم ها و عمودهای مقاومت هستید و این چغیه ها همچنان که در هشت سال دفاع مقدس بر گردن رزمندگان بود امروز هم بر گردن مدافعین حرم است.

وی خطاب به مستند سازان گفت: در مستند ها و فیلم های خود راه و مسیر شهدا را به نسل های آینده نشان دهید زیرا مسئولیت سنگینی در قبال شهدا دارید.

مادران شهیدان خالقی پور با اشاره به گزارش های منتشر شده از زندگی کارتن خواب ها در قبرستان ها گفت: این گزارش ها خیلی دلخراش بود و از مسئولین خواهیم می کنم که به آن ها کمک کنند. از شهرداران هم می خواهیم محل هایی را در نظر بگیرند که در شب های سرد زمستان پناهی برای کارتن خواب ها باشد.

پس از این مجری افتتاحیه جشنواره عمار شماره پیامک ۳۰۰۴۵۵۰ را برای کسانی که قصد دارند

گزارش تصویری افتتاحیه



فیلم
چشم‌انداز

ع

گزارش تصویری





برگزیدگان هفت بخش معرفی شدند



۵

خبر

بخش پوستر

در بخش «پوستر» هیئت داوران ضمن تقدیر از پوسترهای «سرباز» به طراحی «علی کیوان»، «رویای بازگشت» به طراحی «ثارالله فرخ»، «هزار و چهارصد و تنها» به طراحی «اسماعیل چشرخ»، لوح افتخار این بخش را به پوستر «مرکز دنیا» به طراحی «محمد صادق حیدری» اهدا کرد.

بخش برنامه های تلویزیونی

در بخش «برنامه تلویزیونی» هیئت داوران ضمن تقدیر از اثر «گنج» (۱۳ آبان) به تهیه کنندگی «محمد حسین بزرگی راد» و اثر «اینارو جدی بگیر» (تخلیه تلفنی) به تهیه کنندگی «جواد فتحی»، لوح افتخار این بخش را به اثر «انقلابیمیز» به تهیه کنندگی «روح الله رشیدی» و اثر «وطن دار» به تهیه کنندگی «محسن اسلام زاده» تقدیم کرد.

همچنین هیئت داوران فانوس این بخش را به دو اثر «ثریا» به تهیه کنندگی «محسن مقصودی» و «هم قصه» به تهیه کنندگی «حسین همزاده» اهدا کرد.

بخش تیزر

در بخش «تیزر» نیز هیئت داوران ضمن تقدیر از تیزرهای «هنگامه» به کارگردانی «مجید رستگار»، «نبرد پالمیرا» به کارگردانی «ساسان فلاح فر» و «بزرگ سرزمین کوچک» به کارگردانی «محسن نجفی مهری»، فانوس این بخش را به تیزر تبلیغی «رویای نیمه شب» به کارگردانی «اصغر عباسی» اهدا کرد.

بخش نماهنگ

در بخش «نماهنگ» هیئت داوران ضمن تقدیر از اثر «آزادی» به کارگردانی «مهران علوی» و اثر «مرکز دنیا» به کارگردانی «محمد صادق حیدری» به دلیل خلاقیت تصویری و فرم روایت جذاب، لوح تقدیر این بخش را به دلیل جسارت در انتخاب موضوع و توفیق در ارائه مطلوب به اثر

«تخریب بهشت» به کارگردانی «حسن حبیب زاده» تقدیم کرد.

همچنین هیئت داوران فانوس این بخش را نیز به نماهنگ «سپر» به کارگردانی «وحید امینی» اهداء کرد. درضمن هیئت داوران، جایزه ویژه خود را به دلیل کارگردانی دو نماهنگ برجسته این دور به نماهنگ های «اربعین تا اربعین» و «ارغوان» به «مهدیار عقابی» تقدیم کرد.

بخش لوح نگار

در بخش «لوح نگار» هیئت داوران ضمن تقدیر از اثر «سلسله نشست رویش فرهنگی هدف گیری، برنامه ریزی و مدیریت فرهنگی از منظر مقام معظم رهبری» به نویسندگی «حمزه جعفری» و اثر «تربیت اقتصادی کودک» به نویسندگی «پریسا میرزایی»، لوح تقدیر این بخش را به اثر «فتح خرمشهر» به نویسندگی «جواد خدابی» به دلیل پرداختن به یک موضوع جدید و ارائه تحلیل های مستند اهداء کرد.

بخش مقدمه مقالات و پژوهش های سینمایی

در بخش «نقد، مقالات و پژوهش های سینمایی» نیز هیئت داوران ضمن تقدیر از اثر «حل و فصل کاذب بحث واقعی» به نویسندگی «محمد رضوانی پور» و اثر «آسیب شناسی اقتباس از خاطرات دفاع مقدس برای نگارش فیلم نامه بررسی موردی سریال سیمرغ» به نویسندگی «محدثه پور زنگی آبادی»، لوح تقدیر این بخش را به اثر «مبنای فطری سینمای دینی» (تبیین مبانی نظری شهید آوینی)» به نویسندگی «مرتضی راوش» تقدیم کرد.

بخش فیلم ما

همچنین در بخش «فیلم ما» هیئت داوران پس از بررسی آثار این بخش با تأکید بر رشد امیدوار کننده فیلمسازان نوپای سینمای انقلاب در انتخاب سوژه، مضامین، فرم و ساختار تولیدات، ضمن تقدیر از اثر «نهال» به کارگردانی «وحید صیرفی افخم» بدلیل نشان دادن تصویری بدیع از فعالیت های قرآنی در فضای شهری لوح

تقدیر این بخش را به اثر «آرزوها گم می شود» به کارگردانی «غزل شیخ زاده» بدلیل پرداخت دانش آموزی به یک مسئله راهبردی و اثر «صفر کیلومتر» به کارگردانی «امیدحشوش زاده» بدلیل رعایت اصول و قواعد سینمای مستند در یک مسئله بومی اهدا کرد.

گفتنی است فانوس بخش «فیلم ما» به اثر «خداحافظ رفیق» به کارگردانی «بنیامین رحیمی» به دلیل پرداخت مبتکرانه و خلاقانه به شهدای مدافع حرم تعلق گرفت.

در نهایت نیز هیئت داوران فانوس ویژه جشنواره را به اثر «اسوه» به کارگردانی «محدثه باقری» و «علی سرو» بدلیل تلاشی متفاوت برای رساندن دختری قهرمان به آرزوی خود و ارائه تصویری تأثیر گذار از دختران و همسران برومند شهدای مدافع حرم اهدا کرد.

بخش فیلم نامه

در بخش فیلمنامه و در بخش فیلمنامه داستانی کوتاه هیئت داوران ضمن تقدیر از خانم «فاطمه آیینی» نویسنده «سطل آشغال های ضد حریق» لوح تقدیر این بخش را به آقای «محمد حسین امانی همدانی» برای نویسندگی اثر «پشه هسته ای» تقدیم کرد.

در بخش فیلمنامه پویانمایی هیئت داوران لوح تقدیر این بخش را به آقای «احسان مرادی» برای نویسندگی اثر «شمع ها و آدم ها» تقدیم کرد.

در بخش فیلمنامه داستانی بلند نیز هیئت داوران ضمن تقدیر از آقای «مهدی رمضان پور» نویسنده اثر «خدمت و خیانت» لوح تقدیر این بخش را به آثار «خبرنگاری ایتالیایی» به نویسندگی آقای «محمد دیندار» به دلیل رویکرد تهاجمی به حقوق بشر و همچنین «مشعل پنج» به نویسندگی آقای «اکبر روح» بدلیل پرداخت خلاقانه به حوزه اقتصاد مقاومتی تقدیم کرد.

همچنین فانوس این بخش به دلیل «به تصویر کشیدن مبارزه برای حفظ و نگهداری از میراث فرهنگی هویتی» به آقای «مرتضی صاحب نیا» برای فیلمنامه «شهاب الدین» تقدیم شد.



دیدار در روزهای تبعید

ارادت ایران‌شهر، تبعید به جیرفت

با این سفارش، پنجم فروردین سال پنجاهوهفت، رفتم ایران‌شهر. نمیدانستم نشانی خانه آقای خامنه‌ای کجاست. از هر کسی میپرسیدم «خانه تبعیدیها کجاست؟»، جواب درستی نمی‌داد؛ راستش میترسیدند! بالاخره پرسان پرسان خانه را پیدا کردم. در همان دیدار اول، آقا آنقدر مرا جذب کردند که دیگر نتوانستم رهایشان کنم. در سفر اول، دو سه روزی ایران‌شهر ماندم و برگشتم بم. معمولاً زودبهرزود می‌رفتم دیدن آقا، و سعی میکردم چند نفر را همراه خودم ببرم. رفتوآمدهایمان به ایران‌شهر ادامه داشت تا تیرماه، روز بعثت پیامبر، خبر رسید که در ایران‌شهر سیل شدیدی آمده. با کمک مردم، آرد و کنسرو و اینطور چیزها را جمع کردیم. کمپرسیام را پر از بار کردم و رفتم ایران‌شهر. وقتی رسیدم، فکر کردم اشتباه آمده‌ام؛ انگار شهری وجود نداشت! به‌طرف خانه آقا که راه افتادم، مردم را میدیدم که سرگردان و درمانده به همان طرف می‌روند. هرچه به محل خانه آقا نزدیکتر میشدم، حجم جمعیت مردم، بیشتر و بیشتر میشد.

به مسجد الرسول که رسیدم، از تعجب، محکم زدم روی ترمز! دیدم مردم با یک امیدی جلوی مسجد جمع شده‌اند و هشتتا کامیون کنار مسجد است. هفتتا خالی شده بودند و آخری را مردم داشتند خالی میکردند. مانده بودم که چه خبر است و چطور به آن سرعت، سه روز بعد از زلزله، آنهمه کمک رسیده؟ آنهم به مسجد الرسول، نه سازمان شیر و خورشید و فرمانداری! به حیاط مسجد که رسیدم، دیدم آقای خامنه‌ای مثل یک فرمانده وسط حیاط‌اند و به همه کارها سر میزنند. با اینکه یکی از شهرهای مهم بلوچستان خراب شده بود، هیچ مسئولی پایش را به ایران‌شهر نگذاشت تا ببیند چه اتفاقی افتاده. انگار نه‌انگار سیلی آمده است.

درعوض، آقا، هر روز به علمای شهرها، تلگراف میفرستادند و برای مردم درخواست کمک می‌کردند. خودشان هم مناطق شهر را یکبهیک میرفتند و کمک‌های رسیده را توزیع می‌کردند. مردمی که پیش از این، به‌خاطر تهدید ساواک و شهربانی، از ارتباط با آقا و تبعیدیها میترسیدند، و حتی نشانی خانه آنها را به مسافران نمیدادند، بعد از سیل، جزو محبتان و طرفداران آقا شده بودند و تقریباً هیچکس در ایران‌شهر نبود که آقا را نشناسد و به ایشان علاقه نداشته باشد؛ چه شیعه و چه سنی!

ساواک از اقبال مردم به آقای خامنه‌ای چنان به وحشت افتاد که جز تغییر محل تبعید آقا، راه دیگری نداشت.

جیرفت

آقا را به جیرفت تبعید می‌کنند. به شهربانی می‌رویم و تا رسیدن رئیس، آقا از ماشین پیاده میشوند. عباسی خود را در پیاده‌روی مقابل ساختمان شهربانی پهن میکنند و روی آن مینشینند! حسن خجسته آنجاست. آقا به ایشان می‌گویند: «آقای ربانی املشی باید جیرفت باشد، خانه او را پیدا کنید تا به دیدارش برویم.»

بعد از نیمساعت، ماشینی از راه میرسد و سرگردی با چشمان خوابالود از آن پیاده میشود. روی اتیکت پیراهنش نوشته فریدون فلاح، باید رئیس‌شهربانی باشد. در همین حین، حسن خجسته با پسر آقای ربانی املشی از راه میرسد. آقای ربانی از شنیدن حضور آقای خامنه‌ای در جیرفت آنقدر خوشحال شده که پسرش محمدمهدی را فرستاده تا هرچه زودتر آقا را با خود به خانه بیاورد. حوالی مغرب، به خانه آقای املشی می‌رویم. آقای املشی آقا را گرم به آغوش میکشد. برای نمازجماعت مغرب و عشا به مسجد جامع جیرفت می‌رویم. آقای ربانی نماز میخواند و بعد،

اواخر سال پنجاهوشش رژیم عده‌ای از تبعیدی‌ها را می‌فرستد بم. آقای صدیقی که خودش اهل آنجاست با آقای به نام جوادیان آشنا می‌شود. آقای جوادیان به ایشان می‌گوید: یک سفر بروید ایران‌شهر، دیدار آقای خامنه‌ای، نگذارید به ایشان سخت بگذرد. سفارش آقای جوادیان، باعث شکل‌گیری روابط عمیقی بین آقای صدیقی و آقای خامنه‌ای می‌شود.

آقای خامنه‌ای سخنرانی میکنند. چهل روز از آمدن آقا به جیرفت می‌گذرد و منبرهایشان هر شب برقرار است. می‌خواستم به بم برگردم، آقا موقع خداحافظی به من گفتند: «صدیقی! چند روز پیش سرگرد فلاح گفت: حکم آزادی‌تان رسیده؛ آزادید که بروید. فردا طوری به جیرفت بیا که کسی متوجه نشود. باید مخفیانه از شهر برویم.»

این مخفیانه رفتن، به‌خاطر توطئه‌های بود که آن روزها رژیم برای از بین بردن علمای تبعیدی در پیش گرفته بود و حکومت، بعضی از انقلابیهای تبعیدی را در راه بازگشت، با تصادف‌هایی ساختگی، از سر راه برمی‌داشت.

ساعت سه نصفهشب حرکت کنیم سمت جیرفت. امروز، سحر روز شنبه، اول مهرماه ۵۷ است. بدون اطلاع شهربانی، می‌رویم سمت بم. حس و حال عجیبی دارم؛ احساس میکنم مهمترین مأموریت عالم را به من داده‌اند: حفظ جان آقای خامنه‌ای. هنوز آفتاب طلوع نکرده به بم می‌روسیم و می‌رویم خانه ما. بعد از دو روز و سه شب که افتخار میدهند و در خانه‌مان میمانند، بعد از مغرب راه می‌افتیم به‌طرف کرمان.

در کرمان، می‌رویم به خانه‌ای که شیخ عباس پورمحمدی در آن مستقر است. ایشان به‌خاطر بیماری حادی که داشته از محل تبعید خود، بندرلنگه فرار کرده است و در کرمان عمل جراحی انجام داده؛ بسیار مشتاق است که آقا را ببیند و از ایشان پذیرایی کند.

به محض ورود آقا، شیخ عباس از بستر بیماری برمیخیزد و آقا را در آغوش میکشد. شیخ باینکه عمل جراحی کرده و کسالت دارد، از دیدن آقا چنان سرحال میشود که آدم باورش نمیشود تازه عمل جراحی کرده باشد!

آقا کرمان می‌مانند و برمی‌گردم. بم. قرار می‌گذاریم که دو روز دیگر همدیگر را در یزد ببینیم، خانه آقای صدوقی.

«مبارز کلیپ» با دستکش‌هایی در دست

علی سلیمانیان

روزگار فتنه است. جنگ درگرفته و خشاب‌های ما خالی است. بچه حزب‌اللهی‌ها هنوز نیاز چندانی برای حضور در جهان مجازی، حس نکرده‌اند که یکهو جنگ شده است؛ جنگ از پهنای خیابان تا پس کوچه‌های دنیای مجازی. ما هنوز توفیق چندانی در حوزه‌ی محصولات سمعی و بصری و عرصه‌ی سینمای عام انقلابی، نداریم. حتی شاهد تولیدات تصویری و صوتی به روز بلوتوثی هم نیستیم. هیچ ورودی جدی به این عرصه هنوز جایی برای تهیه‌ی این اقلام نداریم که به یک باره، وبلاگی سربرمی‌آورد. گویا آمده است تا مبارزه کند؛ این را اسمش می‌گوید: «مبارز کلیپ».

کارش تولید و نشر سریع کلیپ‌های کوتاه و کم حجم تصویری و صوتی است. در این کار حرفه‌ای نیست اما تنها وبگاهی است که در این زمینه فعال شده است. غنیمتی است در این وانفسای فتنه. به سرعت کارهای او دست به دست می‌شود. از هر سخنرانی مهمی در گوشه و کنار، و از هر واقعه‌ای کلیپ کوتاهی دست و پا می‌کند و روی خروجی وبلاگ می‌گذارد. از همه‌چیز این وبلاگ روشن است که کاری مردمی است. اصلاً از وبلاگ بودنش مشخص است که پشت پرده چه خبر است. یکی تکلیفی بر زمین مانده را برداشته و دارد به دوش می‌کشد. نه معطل دولت مانده، نه بهانه‌ی تشکیلات عریض و طویل حکومت را آورده و نه توقعی دارد. هر قدر که می‌تواند، کلیپ و پادکست درست می‌کند و روی وبلاگ می‌گذارد. شب و روز ندارد. رفته رفته آن‌قدر خوب کار می‌کند که توقع ایجاد می‌کند. همه منتظرند ببینند باز قرار است چه چیزی روی وبلاگ منتشر شود. و از همه مهمتر اینکه مداومت دارد. انگار که اینجا خستگی رنگ باخته باشد. هر روز چند پست جدید و هر روز تکرار همین روند.

خیالمان کمی راحت شده است. انگار آن‌قدرها که دست خالی بودیم، دیگر نیستیم. فضای سنگین مبارزه در میدان نرم، با مهماتی که او آماده می‌کند کمی سبک‌تر شده است. «مبارز کلیپ» خط را شکسته است. یک مدل کار جهادی مردمی در حوزه‌ی خودش ارائه داده که به سرعت تکثیر می‌شود. جبهه‌ی انقلاب اکنون، چندین وبگاه دارد که کارهای سمعی و بصری تولید می‌کنند. کیفیت‌ها هم بالاتر رفته. کار دارد پخته‌تر می‌شود. حزب‌الله عرصه‌ی فتح ناشده‌ای یافته و می‌خواهد فتح کند و نقطه‌ی آغاز همه‌ی این‌ها، «مبارز کلیپ» است. نقطه‌ی آغاز تولید عام سینمای انقلاب از این جاست. استعدادها و ظرفیت‌های جدید با اتکا به الگوی اولیه‌ی این وبلاگ پای کار می‌آید و کار امروز به قدری پیش می‌رود که الان می‌بینیم.

کار «مبارز کلیپ» برکت داشته است. هر کار خالصانه‌ای که برای خدا باشد همین جور است. هر کاری که بر بنیان تکلیف و تعهد بنا شود، منشأ اثر می‌شود؛ هم خودش پیش می‌رود هم دیگران را پای به پای خودش پیش می‌برد. کاری که «مبارز کلیپ» کرده، کار کمی نیست. شاید امروز جبهه‌ی انقلاب از محصولات سینمایی، آن‌قدر غنی شده است که کارهای مختصر «مبارز کلیپ» به چشم نیاید، ولی «مبارز کلیپ» نقطه‌ی آغاز بوده است. آغاز حرکتی که پرچم انقلاب را در عرصه‌ی عام سینما بلند کرد و به پیش برد. «مبارز کلیپ» آغاز مبارزه‌ای است که امروز خاکریزهای مهمی را فتح کرده، و آینده‌ای درخشان‌تر در پیش دارد.



پژوی ۴۰۴، یادگار روزگار تبعید

آقای خامنه‌ای پژویی داشتند که در بم مانده بود. با ماشین آقا می‌روم یزد، خانه‌ی آقای صدوقی. ایشان به احترامم بلند میشوند و حسایی تحویل می‌گیرند. می‌گوید: آقای خامنه‌ای جایی رفته‌اند و برمیگردند.

آقا باز می‌گردند و از دیدنم خوشحال میشوند. باهم به خانه‌ی آقای فاضل لنکرانی می‌رویم که در یزد تبعید است. بعد از دیدار با آقای فاضل می‌رویم اردکان دیدن آقای خاتمی. آقا سید روحالله خاتمی، روحانی هفتادودو ساله‌ایست که از همان سال چهلودو، انقلابی و اهل مبارزه بود. آقا خیلی ایشان را دوست داشتند. هم آقای خاتمی و هم آقای صدوقی، با سن و سالی بالا، دو سه بار در دوران تبعید به دیدار آقا آمدند و حالا، آقا در اولین فرصت پس از آزادی، به دیدار این دو بزرگوار شتافته‌اند.

به یزد بازمی‌گردیم و شب خانه‌ی آقای صدوقی می‌مانیم. صبح، آقا ماشین را به من می‌سپارند تا آن را به صاحب اصلیاش آقای قدیریان که برگردانم. ایشان یکی از بازاریان انقلابی تهران بود.

آقا باید خودشان با هواپیما راهی تهران شوند تا از آنجا به مشهد بازگردند. موقع خداحافظی با آقا، بغض عجیبی می‌کنم و گریه‌ام می‌گیرد. آقا که در تبعید بودند؛ جایشان مشخص بود و راحت به دیدارشان می‌رفتم؛ اما حالا دیگر پیدا کردن ایشان کار ساده‌ای نیست. با ماشین پژوی آقا، راه می‌افتم به‌طرف تهران. در مسیر به هر شهری که می‌رسم، می‌بینم درگیری و شلوغی و تظاهرات است.

بالاخره به تهران می‌رسم. به خیابان ایران می‌روم، صاحب اصلی ماشین را پیدا می‌کنم. ماشین را تحویلش میدهم و راه می‌افتم به‌طرف بم.



از خیر النساء پیرس

نعمت‌الله سعیدی

هنوز نتوانسته‌ام به ساختار روایی و تکنیک‌های فیلم‌سازی در مستند مذکور دقت کنم و آن‌ها را ببینم. چرا که شگفتی‌های خود شخصیت اصلی فیلم و محتوای سنگین اثر، اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. گاهی محتوا و مضمون درونی یک اثر هنری به قدری جذاب و پرنگ است که اجازه بروز و ظهور فرم و ساختار را نمی‌دهد. مثل برخورد با صندوقچه گنجی بزرگ و افسانه‌ای که ارزش هنگفت و کلان سکه‌های طلا و قطعات جواهرات و زیورآلات عتیقه داخل آن (و فکر و خیال درباره این‌که اگر متعلق به من بود با آن چه می‌کردم؟!)، نقوش زیبا و ساختار شکیل صندوقچه را بی‌فروغ و بی‌اهمیت می‌کند.

شاید یکی از دلایلی که در سینمای روشن‌فکری (و آن طیف از آثاری که در درجه نخست محصول بی‌دردی سازندگان و نتیجه حرفی برای گفتن نداشتن هاست...) این قدر به صورت افراطی به ساختار و مسائل فرمی و تکنیکی دقت شده و در این راستا اعلام نظر می‌شود، همین بی‌محتوایی و پوچی و پوچ‌انگاری‌های این طیف از آثار است! چطور ممکن است در جهانی که خالق وجود نداشته و محصول یک سری از اتفاقات کور و بی‌دلیل باشد، معنا و محتوایی یافت؟ وقتی جهان غیب خرافه است و تکذیب می‌شود، کل این دنیای ظاهری به کجا بند است؟ بارها وقتی فرصتی بوده، عرض کرده‌ام که تفکر و اندیشه‌ورزی می‌تواند انواع گوناگون و روش‌های مختلف و متکثری داشته باشد که فقط یک نوع آن از جنس تفکر انتقادی است. اما چرا امروزه تفکر انتقادی تنها نوع ممکن

موارد نبوده‌اند و نیستند. بسیاری از طیف‌های سیاسی و رسانه‌هایشان تلاش کرده‌اند گروه اخیر را تحریک کرده و تا حد نقش‌پذیری و مخاطره در حضور اجتماعی فعال کنند؛ اما هنوز هم در حساس‌ترین مقاطع تاریخی نتوانسته‌اند دست‌شان خالی مانده است. حالا هنوز هم ادعا می‌شود که این طیف از افراد از انقلاب کردن و انقلابی بودن خسته و پشیمان‌اند!

چطور ممکن است آدم از کاری که هیچ وقت نکرده، خسته شود؟ باز اگر این قدر عقل‌شان می‌رسید که ادعا کنند، این طیف مردم، از اینکه از وقوع انقلاب جلوگیری نکرده‌اند پشیمانند، یک چیزی! اما دشمن مادرزاد شما چطور می‌تواند از دوستی و حمایت شما پشیمان شود؟ نگارنده معتقد است، این سوءتفاهم و این ادعای مهمل عجیب، برای این هنوز رواج دارد که رسانه‌های انقلاب هیچ‌گاه نتوانسته‌اند مردم انقلابی و اسلامی واقعی را را به تصویر بکشند و به گروه قبلی نشان بدهند. اگر ذره‌ای از این تیپ و این جنس از افراد انقلاب کرده را در بین همین توده‌های مردم عادی به تصویر می‌کشیدیم و در طول این سال‌ها نشان می‌دادیم، این سوءتفاهم مضحک این همه سال طول نمی‌کشید. بنابراین ما داریم و برویم سراغ اصل مطلب: «خیرالنساء» «صدخوری» یکی از همین‌هاست...

این بی‌بی بزرگوار امروز نود سال سن داشته و هنوز ساکن روستای صدخرو، در ۵۵ کیلومتری جاده سبزواری به شاهرود است. در طول چند باری که فیلم مستند مربوط به ایشان را دیده‌ام

از همان ماه‌های اول انقلاب، یکی از مواضع ثابت و پرنگ رسانه‌های دشمن و رادیوهای بیگانه، القای این مطلب به مخاطبان بود که: مردم از انقلاب کردن خسته و پشیمان شده‌اند. متأسفانه یا خوشبختانه، برخلاف آنچه در ابتدا به نظر می‌آید، دشمنان اسلام و انقلاب خیلی هم خوش‌فکر و خلاق نیستند! مثلاً همین خط تبلیغی، امروزه هم در شبکه‌های اجتماعی پرنگ است و نمونه آثاری از این دست که در همین راستا تولید شده و می‌شوند، پر تعداد است. از عکس‌نوشته و فیلم کوتاه و مصاحبه گرفته تا متن و دکلمه و شعر و طنز و ... برای راحتی کار و صرفه جویی در وقت، اجازه دهید دو گزاره خبری را ذکر کنیم.

نخست: مردم از انقلاب اسلامی خسته و پشیمان شده‌اند. گزاره دوم: آن طیف از آدم‌های جامعه هیچ‌وقت وارد عرصه‌های انقلاب نشده، با اسلام و انقلاب موافق نبوده... و اصلاً هنوز هم جز به منافع شخصی و آلف و علوف خود نمی‌اندیشند... یا دشمن انقلاب و اسلام بوده‌اند، حالا دیگر از انقلاب اسلامی پشیمانند!

به نظر شما کدام گزاره و گزینه صحیح یا دست کم صحیح‌تر است؟ شاید بگویید، گزاره دوم اصلاً از نظر منطقی مهمل و فاقد معناست! می‌خواهم این سخن شما را تأیید کرده، اما بدون مقدمه بگویم که اصل ماجرا دقیقاً همین است. یعنی آدم‌هایی ادعای خستگی و پشیمانی از وقوع انقلاب اسلامی می‌کنند که بالای نود درصد اهل فعالیت و حضور اجتماعی، نه تنها درباره انقلاب، بلکه در اکثر قریب به اتفاق



چرا هنوز کسی جرأت نمی‌کند که از این پیرزن سؤال کند، آیا از انقلاب خسته، یا پشیمان شده‌ای؟ پشیمان شدن یک سیاستمدار ورشکسته و آرمان‌باخته و تا خرخره فیش‌های نجومی گرفته از سفره انقلاب که عددی به حساب نمی‌آید!

تفکر معرفی می‌شود؟ در درجه نخست به این دلیل که خود این متفکران (بعد از انکار رب و رسول و رستاخیز و هدفمندی آفرینش و...) معنا و حرفی برای گفتن ندارند. بنابراین کل کار فکری‌شان خلاصه شده در اینکه مثل لاشخور کمین کنند و انتظار بکشند که کمی چیزی بگویند و نقدش کنند و گرنه مثلاً یکی از اصلی‌ترین اهداف و کارکرد تفکر و اندیشه‌ورزی، رسیدن به «تدبیر» و آینده‌نگری است. و یکی از حتمی‌ترین و قطعی‌ترین رویدادهای آینده «کل نفس ذائقه الموت» است. پس تفکر ذاتاً باید آینده‌اندیش و مرگ آگاه باشد. کدام واقعیت و پدیدار هستی‌شناسانه را سراغ داریم که در برابر عظمت «مرگ» و «معاد»، فروغی داشته باشد؟ تفکر انتقادی همیشه از نظر اهمیت و ارزش، ثانویه و درجه دوم است. نه به این معنا که جای خودش اهمیت ندارد. بگذاریم.

بی‌بی خیرالنساء فقط یک الگوی درخشان برای سبک زندگی نیست. او جایی ایستاده و به نوعی زندگی کرده که حالا فراتر از یک «همسر الگو» یا «الگوی مادری» یا الگوی زن در خانواده، زن در اجتماع و این حرف‌هاست.

چیزهایی مثل رانندگی ماشین‌های سنگین و تفنگ دست‌گرفتن و شلیک آرمی‌جی یا سینه خیزرفتن در میدان‌های مین و سیم خار دار را کنار بگذاریم، اصلاً چه کسی گفته زن‌هایی امثال بی‌بی خیرالنساء فقط یک الگوی زنانه و مادرانه‌اند؟!

اتفاقاً بسیاری از موارد در نوع زیستن و سلوک فردی و اجتماعی او وجود دارد که شاید در درجه نخست برای مردان جامعه الگو و سرمشق باشد. این زن در خانه‌ای مهمان بوده که امام راحل از تبعید نجف به خانواده خواهر گرامی‌اش تلفن می‌زده است. این پیرزن امروز، خانه‌اش روزهای بسیاری مقرر فرماندهان سپاه و بسیج و جهاد سازندگی بوده، بی‌آنکه یک سمت رسمی ارگانی داشته باشد. این زن سالها یک روستا را برای پختن خاوار خاوار نان رزمندگان، بسیج و فرماندهی میدانی می‌کرده است.

او این اواخر حتی مهمان مخصوص سیدحسن نصرالله در لبنان هم بوده؛ اما با نود سال سن و دست‌هایی فرتوت و چروکیده، حتی امروز هم برای حسینی و مسجد و هیئت‌های مذهبی نان و نذری می‌پزد. میزان حرارتی که دست‌های نحیف و لرزان او تا به امروز و در کنار و درون تنورهای نان به خود دیده را اگر یک جا جمع کنی، هزاران کیلوگرم آهن و فولاد را ذوب می‌کند. خدا می‌داند این دست‌ها چقدر از آتش دوزخ را می‌تواند ساکت و خاموش کند؟! چرا هنوز کسی جرأت نمی‌کند که از این پیرزن سؤال کند، آیا از انقلاب خسته، یا پشیمان شده‌ای؟ پشیمان شدن یک سیاستمدار ورشکسته و آرمان‌باخته و تا خرخره فیش‌های نجومی گرفته از سفره انقلاب که عددی به حساب نمی‌آید! معلوم است که این آدم مفت‌خور و فرصت طلب برای تداوم لفت‌ولیسش از ثروت و شهرت و غرور و... اگر ببیند پشیمانی از انقلاب مد روز است، معطل نمی‌کند!

بی‌بی درجایی از فیلم تعریف می‌کند که یک خاوار را از کمک‌های مردمی و برای اعزام مستقیم به جبهه‌های جنگ پر کرده بودیم. راننده گفت: هنوز دو سه کیسه نان یا پسته و... جا دارم. بی‌بی می‌گوید حیف است این تریلی یا خاوار چند کیسه جای خالی داشته باشد و چند هزار کیلومتر راه برود! از همان روز است که به قول خودش، گدایی کردن برای رزمندگان و امام را هم یادگرفتیم و ادامه دادیم. سپاه منطقه با خاوار از مرکز، آرد تحویل می‌گرفته و با یک راننده می‌فرستاده به صدخرو. می‌گفته ببر در خانه حاج‌عباس و به محض اینکه نان‌ها پخته شد و بار زده شد، برگرد که دیر نشود! دیگر خبر نداشته که لااقل این همه آرد که هفته به هفته و گاهی حتی روزانه به یک تعداد روستا می‌فرستد، آیا برای پخته‌شدن به چند خاوار هیزم نیاز داشته است؟ مگر چقدر هیزم از اطراف کوه و دشت‌های یک روستا می‌توان جمع کرد و سوزاند؟ خیلی وقت‌ها ممکن بود، آن فرمانده یا مسئول قبلی، عوض شود، شهید شود و کسی دیگری تازه به آنجا بیاید. اما فقط به گزارش‌های روزانه نگاه می‌کرده و همان کارها را ادامه می‌داده. شاید اصلاً این بی‌بی خیرالنساء بوده که نگران می‌شده، نکند آرد تمام شود و دوباره نیاید؟! فقط به این دلیل که آن فرمانده و مسئول می‌دانسته، بیشتر از خیرالنساء و اهالی روستای صدخرو صاحب و

مسئول امورات این انقلاب نیست...

وگرنه کدام مردمی، وقتی دست‌شان خالی‌ست، دو سه سیر خاک قند و یک مشت کنجد را به خیرالنساء یا فرستاده او می‌دادند و می‌گفتند: شرمند که چیزی نداریم. اما با کار کردن و کمک در جمع‌آوری هیزم و خمیرگیری نان و غیره، جبران می‌کنیم. تمامی این‌ها معمولاً به مرکزیت خانه حاج‌عباس بود.

کارگردان و عوامل مستندساز برای گرفتن ساختن فیلم از این همه حکایت، ترفند جالب و مفیدی می‌زنند. آن‌ها وقتی به این روستا می‌روند که دوباره بی‌بی بناسست برای مراسم محرم نان پبزد. برخی از آن زنان همسایه که قبلاً در این ستاد مردمی نان‌پزی و تدارکات بوده‌اند و امروز دیگر همه بالای شصت - هفتاد سال سن دارند، دوباره جمع می‌شوند. از حکایت‌های این‌هاست که می‌فهمیم در این خانه کارهای زیادی برای جبهه و جنگ و مراسم مذهبی انجام می‌شده است؛ از پختن مربای سیب گرفته (درحد صد کیلو) تا دوخت‌ودوز و...

الغرض پشیمان شدن یا نشدن از انقلاب را باید از همین شخصیت‌هایی پرسید که انقلاب کرده‌اند. باید از این‌ها شنید که برای چه انقلاب و جنگ کرده‌اند؟ وقتی انقلاب کردند چه داشتند و امروز چه دارند؟ چیزی اضافه کرده‌اند، یا کم کرده‌اند؟ اصلاً آن چیزهایی که برایش انقلاب اسلامی شده، از جنس مواردی هست که بشود روزی از آن‌ها پشیمان شد؟ گاهی این بحران معناها خودشان هم بی‌معناست. وقتی کسی عوضی و برعکس نشسته باشد، خیال می‌کند دنیا به او پشت کرده است...



فیلم
چهارم

۹

یادداشت



باغشنی از آثارش می‌گوید

«خیرالنساء» نشانی از ظرفیت‌های بهترین مردمان

می‌ترسیدم از حضور ما برای تصویربرداری آورده خاطر شوند.

باغشنی که مستند «پدر، عشق، پسر» را به این دوره از جشنواره عمار ارسال کرده است درباره موضوع این اثر نیز گفت: داستان این مستند درباره پدر و پسری است که هر دو با هم برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) عازم جبهه می‌شوند و در میانه جنگ پدر به شهادت می‌رسد.

این کارگردان اظهار داشت: بزرگترین حرف «پدر، عشق، پسر» نشان دادن یک کارگر ساده افغانستانی است که در ایران کارگر بوده و مصالح ساختمانی حمل می‌کرد ولی برای عشق به اسلام و حضرت زینب(س) در جبهه حق علیه باطل حاضر شده و فرمانده لجستیک فاطمیون می‌شود.

علیرضا باغشنی درباره موضوع مستند «ابو سه نقطه» نیز یادآور شد: این کار درباره یک جوان هجده ساله افغانستانی به نام رضا اسماعیلی است که عشق حضرت زینب او را متحول می‌کند و اولین ذبیح فاطمیون می‌شود.

وی درباره موضوع اثر دیگر خود با عنوان «جوانه‌ها» اظهار داشت: این اثر داستان سفر خانواده شهدای مدافع حرم به مشهد مقدس است که همه از کشورهای پاکستان، افغانستان، لبنان و عراق به ایران آمده بودند.

این کارگردان درباره آثار در دست تولید خود گفت: الان یک کار نیمه تمام درباره یک جانباز ۷۰ درصد دارم که از مدافعین حصر آبادان بوده و با وجود محدودیت‌های جسمانی‌اش به فیلمسازی مشغول است و کار دیگری درباره شهید عاصمی در دست ساخت دارم.

علیرضا باغشنی جشنواره عمار را به شخصیت عمار بن یاسر نزدیک دانست و یادآور شد: بعد از فتنه سال ۸۸ مقام معظم رهبری این بحث

دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی با بنده تماس گرفتند و پیشنهاد این کار را به من دادند که ابتدا قصد انجام آن را نداشتم ولی بعد از آشنایی با سوژه، تصمیم به تولید گرفتم. وی افزود: به دلیل اینکه مشغول کار دیگری بودم ابتدا تصمیم قطعی گرفتم که این کار را قبول نکنم ولی به خدا توکل کردم و آن را پذیرفتم؛ به نظرم تولید اثر «خیرالنساء» رزق ما بود. علیرضا باغشنی هدف از تولید این اثر را خدمت

این مردم بودند که برای انقلاب جهاد کردند همانطور که در زمان جنگ مردمان روستای صد خرو به سرپرستی خیرالنساء هر چه در توان داشتند برای رزمندگان انجام می‌دادند.

به انقلاب دانست و اضافه کرد: قصد من از تولید این اثر نشان دادن ظرفیت‌های مردم برای انقلاب بود، به طوری که قبل از جنگ همسر خیرالنساء به او اجازه نمی‌داد که تنها از خانه بیرون برود ولی وقتی جنگ آغاز و حضور خیرالنساء در بعضی مکان‌ها نیاز شد این قضیه را پذیرفت.

این کارگردان در ادامه اظهار داشت: این مردم بودند که برای انقلاب جهاد کردند همانطور که در زمان جنگ مردمان روستای صد خرو به سرپرستی خیرالنساء هر چه در توان داشتند برای رزمندگان انجام می‌دادند.

وی درباره مشکلات ساخت این اثر گفت: بالاخره تولید مستند دشواری‌های خاص خودش را دارد ولی بیشتر نگرانی من بابت سن ایشان بود که

به گزارش خبرنگار نشریه روزانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، علیرضا باغشنی کارگردان مستند «خیرالنساء» در گفت و گویی درباره نحوه ورود خود به عرصه هنری اظهار داشت: اولین آشنایی من در کار هنری زمانی بود که قرار شد به عنوان محقق یک مستند کاری را تولید کنیم ولی در ادامه مجبور شدم روایتگری و تدوین هم یاد بگیرم تا کار پیش برود.

وی افزود: در کار بعدی تصمیم گرفتم صفر تا صد تولید را خودم انجام دهم، این شد که با یک دوربین به امامزاده روستایمان رفتم و اثری به نام «مسیر ارادت» تولید کردم که آن را به سومین دوره جشنواره عمار ارسال کردم و اتفاقاً در سینما فلسطین اکران شد.

این کارگردان که تا الان بالغ بر ۴۰ اثر را تولید کرده است درباره آثار خود گفت: عنوان مطرح‌ترین کارهایی که تولید کرده‌ام «بابا حاجی»، «پدر، عشق، پسر»، «ابو سه نقطه»، «مسافران وادی السلام» و «مقام محمود» است که در جشنواره‌های عمار، روبیش، مقاومت و مدافعان حرم حضور داشته‌اند.

باغشنی موضوع مستند «خیرالنساء» را چنین عنوان کرد: داستان این مستند درباره بانوی ۹۲ ساله‌ای است که در روستای صد خرو سبزوار زندگی می‌کند و منزلش در زمان جنگ پایگاه مردمی پشتیبانی جبهه بوده است.

وی یادآور شد: در این مستند خیرالنساء قصد دارد روز عاشورا برای هیئت قاسم بن الحسن نان، کلوچه، و مربا پیزد ضمن آنکه در طول مستند همزمان فعالیت‌های پشتیبانی روستای صد خرو را توضیح می‌دهد.

این کارگردان درباره نحوه آشنایی با ایده این اثر عنوان داشت: من در حال ساخت مستندی با موضوع یک جانبازی ۷۰ درصد بودم که از

کارگردان اصفهانی از بزرگ زن اصفهان می گوید

سبک زندگی «بانو امین» در «بانوی ایرانی»

رابطه با زندگی نامه وی به چاپ رسیده که کمک بسیاری به ما کرد و در مجموع با صحبت هایی که با شاگردان مستقیم و با واسطه ایشان صورت گرفت، می توان گفت که مرحله تحقیق کار حدود سه ماه به طول انجامید.

کارگردان مستند بانوی ایرانی، با بیان این که قبل از شروع فیلمبرداری، فیلمنامه ای کامل در اختیار نداشتیم و فقط می دانستیم با چند نفر از آدم هایی که با «بانو امین» به صورت مستقیم و غیر مستقیم در ارتباط بودند باید مصاحبه کنیم، اظهار داشت: روند فعلی مستند پس از فیلمبرداری و به نوعی بر روی میز تدوین شکل گرفت.

وی مشکل اصلی کار را کمبود منابع مکتوب و در دسترس نبودن آدم هایی که به صورت مستقیم با «بانو امین» در ارتباط بودند دانست و افزود: یکی از سختی های کار این بود که یک عکس نیز از ایشان موجود نبود و ما در این میان سعی کردیم، با بازگویی شرایط آن دوران و سختی هایی که زنان به خاطر محدودیت ها متحمل بودند، به روند روایی فیلم کمک کنیم.

زهره شاهین فر، به جشنواره عمار و اهمیت آن در سینمای امروز ایران اشاره کرد و افزود: جشنواره عمار تلاش کرده به موضوعاتی که مظلوم واقع شده اند بپردازد و این مسئله ای بسیار حائز اهمیت است.

کارگردان مستند بانوی ایرانی، ایجاد اشتیاق در فیلمسازان و ارائه الگوی مناسب به جامعه به خصوص جوانان را از رسالت های جشنواره عمار برشمرد و افزود: جشنواره عمار رویکرد تازه ای را به سینمای ایران ارائه داده و می توان گفت این جشنواره به سوژه هایی توجه می کند که کمتر کسی سراغ آن ها می رود و نشان دادن آن ها به الگوسازی برای دیگر فیلمسازان می پردازد.

زهره شاهین فر، دانش آموخته کارشناسی ارشد، کارگردانی تئاتر است که چندین تجربه کارگردانی در عرصه تئاتر را پشت سر گذاشته و با نخستین مستندش با نام «بانوی ایرانی» به هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار آمده است. شاهین فر تا به حال نمایش هایی از جمله «نگین»، «سوء تفاهم» و «نمی دونم فردا چی میشه» را به روی صحنه برده است که در ادامه با وی در رابطه با مستند «بانوی ایرانی» به گفت و گو نشسته ایم.

زهره شاهین فر، در گفت و گو با خبرنگار نشریه روزانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، به دلیل انتخاب زندگی «مجتهد بانو امین» به عنوان سوژه فیلم خود اشاره کرد و افزود: اهل اصفهان هستم و از دوره نوجوانی به واسطه انجام تحقیقاتی در مدرسه با شخصیت این بانوی وارسته و مسیری که وی در زندگی پشت سر گذاشته، آشنا شدم و تهیه کننده کار نیز پیش از این از تهیه آثاری با محوریت زندگی افرادی که کمتر به زندگی آن ها پرداخته شده استقبال کرده بود و این شرایط همگی دست به دست هم داد تا این مستند ساخته شود.

وی، با بیان این که یکی از اهداف ما در ساخت این مستند، نمایش الگویی برای زنان جامعه بوده و سعی کردیم به جای پرداخت به درجات علمی وی به سبک زندگی «بانو امین» توجه کنیم، اظهار داشت: اهمیت توجه به وظایف زناشویی، تربیت و نگهداری فرزندان و این که «بانو امین» چقدر توانسته برای جامعه مفید واقع شود از مواردی بود که سعی کردیم در این مستند به نمایش گذاریم.

زهره شاهین فر، با اشاره به مرحله تحقیق و پژوهش در ساخت مستند «بانوی ایرانی» اظهار داشت: افزون بر کتاب هایی که «بانو امین» نوشته اند و همگی به زبان عربی اند چند کتاب از جمله کتابی از خانم ناهید طیبی در



را مطرح کردند که «حضرت عمار معیاری بود برای شناخت حق از باطل» و به نظر من الان جشنواره عمار دقیقا یک حالتی دارد که آثارش بصیرت زایی می کند.

وی افزود: بخش اکران عمار با جلوه خاص خود باعث شد انقلابی ها از غربت خارج و آثارشان دیده شود؛ اگر مستند «مسیر ارادت» به عنوان اولین کار من در عمار دیده و من تشویق نمی شدم شاید هیچ وقت مستند «خیرالنساء» و «بابا حاجی» بوجود نمی آمد.

این کارگردان جشنواره عمار را حرکتی مثبت دانست و خاطر نشان کرد: وقتی یک فیلمساز مبتدی ولی با استعداد در عمار شرکت کند می تواند به جامعه معرفی شود که این یک احساس اطمینان و اعتماد به نفسی به او می دهد تا خودش را پیش ببرد.

وی افزود: از برکات فانوس عمار، همکاری بنده با آقای محمد مهدی خالقی (کارگردان مستند پسر) بود که باعث آشنایی با گروه فاطمیان و تهیه مستند با موضوع مدافعان حرم شد.

علیرضا باغشینی درباره موضوعاتی که باید بیشتر به آنها پرداخته شود نیز گفت: الان ما باید به معضلات اجتماعی از قبیل اعتیاد، بی حجابی، طلاق، دروغ و ... بیشتر بپردازیم زیرا که مشکل عمده مردم ناشی از این مسئله است.

کارگردان مستند «خیرالنساء» تصریح کرد: در بسیاری از روایات داریم اولین سوالی که روز قیامت از انسان می پرسند درباره نماز است در صورتی که فیلمسازهای انقلابی ما متأسفانه در این زمینه کمتر ورود پیدا می کنند.

وی در ادامه اظهار داشت: باید حواسمان باشد که یک جهاد اکبر داریم و یک جهاد اصغر و تمام کاهایی که در فیلمسازی انجام می دهیم جهاد اصغر است؛ باید بیشتر به مبارزه با نفس و جهاد اکبر بپردازیم تا بقیه اش حل شود.

فیلم
جشنواره عمار

۱۱

گفت و گو





نگاهی به مستند «مادرانه»

اشک‌هایی که ایستاده‌اند

نعمت‌الله سعیدی

این مقدمه اجمالی اگرچه برای چنین یادداشت کوتاهی کمی طولانی شد اما بدون اشاره‌ای به این موضوع نمی‌شد از سکانس آغازین فیلم مادرانه آغاز کرد. فیلم با نمای داخلی از خانه‌ی نسبتاً محقر اما زیبای یک روحانی افغانی شروع می‌شود مرد روحانی که شاید آخرین روزهای پایانی ایام میان‌سال‌ی خود را طی می‌کند تکیه به پشتی داده و دارد پارچه عمامه خود را به دور زانوی چپش می‌پیچد و آماده می‌کند که روی سر بگذارد و به مسجد برود هم‌زمان همین شخص شروع به سخن گفتن از حضرت زینب (س) می‌کند. تا همین‌جا هیچ‌چیزی از اجزاء این تصاویر به‌هیچ‌وجه نمادین و سمبلیک نیست. نسل جدید فیلم‌سازان انقلاب، یعنی طلایه‌داران فیلم‌سازی و هنر در تمدن اسلامی آینده باید از همین حالا تکلیفشان را خیلی از مفاهیم و کلیه‌واژه‌های این هنر هفتم روشن کنند تصاویر یادشده در این سکانس‌های آغازین هیچ‌کدام نمادین و تصنعی نیست اما سرشار از تفسیر و تأویل‌پذیری است. یک مرد روحانی دارد به‌جای سر عمامه به پاهایش می‌بندد و هم‌زمان از بی‌بی زینب (س) سخن می‌گوید. راه حسین (ع) و راه شهادت همه‌چیزش گفتنی نیست. خیلی وقت‌ها اگر می‌خواهیم در این مسیر حرکت کنیم و از کشتی نجات جا نمانیم به‌جای حرف زدن باید عمل کرد و قدم برداشت.

یعنی باید عمامه را نخست برپاهای خود گذاشت! از ابتدا تا انتهای فیلم، این مرد روحانی در حال لباس پوشیدن و آماده شدن است؛ اینکه کجا بناسست برود در فیلم معلوم نمی‌شود. ظاهراً قهرمان راوی و شخصیت اصلی این فیلم باید همین روحانی باشد اما به‌تدریج متوجه می‌شویم که او بیشتر راوی زندگی یک قهرمان است. کمی بعد تصور می‌کنیم قهرمان اصلی تنها پسر این روحانی است که از شهادت لشکر فاطمیان سوره است؛ اما این شهید هم قهرمان اصلی نیست قهرمان اصلی مادر است؛ مادر این شهید و همسر این روحانی. و اینجا خانه و زندگی مرتب تمیز و زیبایی این مادر شهید است. گوشه‌ای از بهشت که روی زمین تابیده. همان بهشتی که این نقش و نگارهای قالیچه‌های پشتی... و پرده‌های پشت سر این روحانی به آن اشاره می‌کند. و مرد روحانی همچنان در حال پیچیدن پارچه‌ی سفید عمامه

ب و تداعی آن چیز دیگر. اما در نگاه توحیدی ما و تمام مخلوقات «نمودهای بی‌بود»ی هستیم از آن «بود بی‌نمود». بنابراین برای یک‌چیزهایی که ذاتاً نمود هستند، چه نمودهایی می‌توان در نظر گرفت؟ مثلاً آب نمود و نمایشی است از همان نور رحمت الهی که بر زمین جاری‌شده است، رحمتی که باعث زنده شدن زمین و جاری شدن زندگی می‌شود. مولکول‌های این آب بی‌رنگ و بی‌بو و زلال، مثلاً قبل از مه‌بانگ وجود نداشته‌اند؛ بعد از آن انفجار ناشناخته اولیه حجم غیرقابل‌تصور از انرژی و ماده باعث به وجود آمدن نخستین الکترون‌ها و پروتون‌ها و مولکول‌های هیدروژن شده و ستاره‌های اولیه شکل گرفته و... نهایتاً هیدروژن و اکسیژن باهم پیوند خورده و مولکول‌های آب را به وجود آورده‌اند از سوی دیگر با همین کورسوی علم پیشرفته فیزیک معاصر میدانیم که هیچ مولکولی ابدی نیست و دوباره زمان‌هایی خواهد آمد که آن مولکول‌های آب تبدیل به نیستی و عدم شوند. پس کل رخدادهای این عالم هستی، فقط روندهایی برای ظهور پذیری وقایع و اشیاء هستند نه چیز دیگری. کوچک‌ترین اتم و ذره‌ای برای این عالم هستی نمی‌توان یافت و نظریه ریسمان هم به فرض اثبات شدن انتهای ماجرا نیست کوچک‌ترین ذرات این عالم همان نیستی‌ها و نبودن‌ها هستند. وگرنه وجود و بودن نمودی ندارد. (لیس کمثله شیء)

به این حساب یا باید تمام موجودات عالم را ذاتاً نمود فرض کرد و چون صنم‌ها تقدیسشان کرد، یا دست از این نمود تراشی و مسخره‌بازی‌ها برداشت. کارگردانی که مثلاً می‌خواهد با نشان دادن رویداد الف به رویداد ب اشاره کند مگر مرض دارد که لقمه را دور کلاهش بچرخاند و همان رویداد ب را به تصویر نکشد؟! اگر مثلاً طبقات ضعیفی در جامعه وجود که لازم است در موردشان حرف بزنیم چرا مستقیم به سراغ خودشان نرویم و از خودشان تصویر ارائه ندهیم؟ چرا باید یک سرایدار یا نظافتچی منزل نمود و نماینده این طبقات ضعیف جامعه در فیلم حضرات باشند؟ مگر اینکه بخواهیم زبان اشارت‌ها و بشارت‌ها حرف بزنیم که این موضوع حکایتش با نمودگرایی فرق می‌کند. خلاصه و لب مطلب اینکه سینمایی توحیدی قطب مخالف نمودگرایی و نمادبازی است. این سینما فقط می‌تواند تفسیر و تأویل‌پذیر باشد.

شیخ اشراق در یکی از قصه‌های کتاب عقل سرخ از تعابیری چون «آن بود بی‌نمود» (برای اشاره به حضرت حق سبحانه تعالی) و «ما نمودهای بی‌بود» (برای اشاره به مخلوقات) استفاده می‌کند. همین دو تعبیر کوتاه می‌تواند به بسیاری از مباحث سمبل شناسی و نشانه‌شناسی در سینما، سمت و سویی کامل و درست بدهد. بخش‌های قابل‌توجهی از حجم آیات قرآن کریم به موضوع بت‌پرستی و شرک اختصاص دارد. بدیهی است که قرآن کتابی جاودانه و برای تمامی اعصار و دوران‌های پس از خود تا به امروز و از امروز تا به آینده است. بنابراین نباید تصور کنیم موضوع این آیات فقط مربوط و محدود به اقوام و مللی می‌شود که بت‌پرستی می‌کنند. البته حتی امروز هم تعداد اقوام و ملت‌های مشرک و بت‌پرست کم نیست، اما بت‌پرستی فقط محدود به تراشیدن مستقیم مجسمه‌ها و تندیس‌ها و پرستش آنان نیست. یکی از محورهای اساسی این بت‌پرستی همین نمود پرستی است.

هیچ بت‌پرستی شاید ادعا نکند که همان تندیس‌های مورد پرستش او خدا هستند. بلکه اکثر این‌ها مدعی‌اند این بت‌ها نمود و نشانه‌های معبود هستند. الغرض این ماجرا در سینما نیز ادامه دارد. سینمای معاصر جهان را می‌توان در بسیاری از مواقع سینمای بت‌تراشی و نمود پرستی دانست. به‌عنوان مثال اگر به همین سینمای روشن‌فکرانه معاصر در ایران مراجعه کنیم. هنوز هم نمودگرایی و سمبل تراشی‌های بسیاری در آثار این‌ها وجود دارد. به‌طور مثال یک کارگردان در فیلمش مستقیماً حادثه‌ای یا چیزی را به تصویر می‌کشد اما از این رویدادها یا تصاویر، مفاهیم دیگری را موردنظر دارد. تا جایی که یکی از شرح وظایف منتقدان حرفه‌ای چنین سینمایی پیدا کردن و تفسیر نمودن این نمادها و نشانه‌ها است. که مثلاً به!

منظور کارگردان از فلان کوچه بن‌بست در فیلمش همین انسداد گفتمانی در فضای سیاسی است. یا فلان گاری سمبلی است از افشاریه زیر فشار جامعه و مثلاً یادآور همان درشکه‌ای که نیچه را زیر گرفت و کشت و چه و چه. یعنی در کل چیزی گفتن از واقعه الف یا به تصویر کشیدن آن برای حرف زدن از واقعه



۱۳

گفت و گو

مدرس از «خارج» می گوید

جشنواره عمار، سینما را از حالت تک قطبی خارج کرده

مریم مدرس، متولد سال ۱۳۶۳، دارای مدرک کارشناسی ارشد نانو بوده که کار خود را با داستان نویسی و فیلمنامه نویسی آغاز کرد و از سال ۹۲ وارد انجمن سینمای جوان شد و فیلمسازی را در آن جا به صورت حرفه ای دنبال کرد.

مدرس که کارگردانی ۸ اثر از جمله «آرزوهای یواشکی» را در کارنامه خود دارد، با اثر «خارج» به هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار آمده است، اثری که داستان جوانی را روایت می کند که قصد ترک دیار خود را دارد.

مریم مدرس، کارگردان اثر «خارج»، در گفت و گو با خبرنگار نشریه روزانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، با اشاره به هدف خود از ساخت این اثر داستانی اظهار داشت: با این اثر می خواستم نشان دهم که این بچه های مدافع حرم نیز از جنس همین مردم عادی هستند.

وی به مراحل دستیابی به ایده کار اشاره کرد و افزود: ایده این کار از برخی خاطرات که برای خود بنده در رابطه با مدافعان حرم از طریق دوستان به وجود آمده بود، به دست آمد.

مدرس، به نحوه آشنایی خود با جشنواره عمار اشاره کرد و افزود: سال ها پیش با دیدن آثار جشنواره عمار با این جشنواره آشنا شدم.

وی با بیان این که جشنواره عمار تا حدودی در سیاست های خود شعار زده عمل می کند، اظهار داشت: در فیلم داستانی، آثار باید به گونه ای حرف خود را بیان کنند که برای مخاطب ایجاد دلزدگی نشود.

مدرس، با بیان این که مخاطبان مخالف نیز باید با اثر ما ارتباط برقرار کنند و اثر نیز بر روی آنان نیز تأثیر بگذارد، اظهار داشت: عمار فرصتی ایجاد کرده تا فیلم هایی که در دیگر جشنواره ها امکان دیده شدن ندارند، در این جشنواره عرضه شوند.

کارگردان اثر «خارج»، با بیان این که این روند ممکن است، سبب شود فیلمسازان متوجه اشکالات کارهای خود نشوند و این مسئله مانع پیشرفت آن ها شود، خاطرنشان کرد: به نظر بنده این فیلمساز است که سطح سلیقه مخاطب را می سازد و آن را ارتقاء می بخشد.

وی به کمکی که جشنواره عمار می تواند به روند فعلی سینمای ایران کند، اشاره کرد و افزود: جشنواره عمار سینما را از حالت تک قطبی خود خارج کرده است.

مدرس با بیان این که اثری دیگر در زمینه مدافعان حرم در حال تولید دارم، خاطرنشان کرد: متأسفانه فیلمسازی کشور به سمت مسائلی می رود که مطرح کردنشان به نوعی ضد ارزش است.

شدن یک باره ریش های پدر را برای تذکر و مقایسه با آرامش حیرتانگیز چنین مادری مخاطبان چنین فیلم و تصاویری ببینند و یاد کنند. مادری که انگار همین جوری که استکان های چایی را می شویید و در آشپزخانه منزلش آب می کشید، به عشق حرم زینب (س) از تنها پسر جوان و رشیدش دست شسته است. و با همان سادگی که لیوان های بلور را در قفسه های آشپزخانه می چیند کلمات زلال و پاکیزه را در جملات خود می گذارد و حکایتش را به زبان می آورد. حکایت یک مادر شهید در یک جمله: شرم داشتم در برابر بی بی زینب (س) و مصائبش از داغ یک جگرگوشه خود یاد کنم و چیزی بروز دهم! مهدی من شهید شده فقط شهید شده نموده و نرفته که بخوایم بیتابی کنیم؟! مگر نمی دانید شهید زنده است؟! این ها که تا اینجا گفتیم و نوشتیم فقط یک پرده از سکانس های آغازین این فیلم بود با نخستین جستجو در فضای مجازی و اینترنت کلی داستان و حکایت از قهرمانی ها و رشادت های این شهید می توان پیدا کرد. اما مادرانه نیز چون ما نتوانسته و نرسیده که حتی یک مورد از این ها را به حکایت فیلمش اضافه کند. مادرانه فقط شان و سطح خود را اشاره ای و حکایتی از این صبر و صبوری مادرانه این شهید دانسته و تمام توان و بضاعت خود را صرف همین مطلب کرده است. شاید بیش از این یک اشاره کوتاه را می خواست از قصه شهادت میرزا مهدی صابری روایت کند نمی توانست و درمی ماند. برخی از حرف ها را اگر می شد گفت نیازی به نوحه و زاری نبود. امان از دل زینب نوحه ای است با لهجه ای که این شهید و پدر و مادرش حرف می زنند. نوحه ای که باقی حرف ها و قصه های ناگفته این حکایت را به موسیقی تیتراژ پایانی فیلم مادرانه پیوند میزند. یک پیشنهاد ویژه: برای ادامه مباحث نمود و نمادشناسی در سینما پیشنهاد می کنم برای بار دوم این فیلم را با قطع صدا و به صورت صامت ببینید تا شاید شما هم تأیید کنید که در روایت یک شهید تصاویر دست کمی از کلمات ندارند.

به دور زانو و پوشیدن و بستن دکمه های پیراهن و دشداشه بلند و یکدست سفید کسوت روحانی خویش است...

تمام آنچه او از فرزند شهید و صبوری های شگفت همسرش تعریف می کند در همان مدت زمان و لحظاتی است که دارد در یک روز معمولی لباس می پوشد و آماده بیرون رفتن از خانه می شود کمترین گپ و دم دستی ترین حرف و حکایت هایی که می شود از کل ماجرا داشت ماجرای شهید شدن تنها پسر این خانواده شیعه افغانی در سوریه و گریه نکردن و صبوری مادرش... دوربین در اطراف همین دو سه پلان معمولی و دم دستی خودش را به آب و آتش میزند و گویی آرام و قرار ندارد. اما قهرمان های داستان همگی آرام اند و در پاسخ نگاه های کنجکاو و پرسش گرانه دوربین کارگردان نخستین حرف ها و کلماتی را به زبان می آورند که به ذهنشان می رسد. و درعین حال هیچ کدام از این حرف ها و کلمات را نمی توان ساده و معمولی به حساب آورد. چطور می شود که وقتی حتی یک روحانی شیعه یک شاگرد مکتب اهل بیت (ع) که عمر خود را در این مسیر سپری کرده و حالا آماده نخستین سال های دوران کهن سالی خود می شود. نهایتاً اعتراف می کند که تنها پسرم بود و عزیز دلم بود و عاشق نمازخواندن هایش بودم و نتوانستم نشکنم و گریه نکنم... اما همسرش یک قطره اشک هم نریخت و یک لحظه ای هم نشکست!

کل دوره جنگ های داخلی سوریه مگر چند سال شده است؟ تازه مگر مهدی صابری ابتدای این جنگ ها به شهادت رسیده است؟ بالاین حال هنوز دو سال نشده که ریش های سفید پدرش بر تار موهای سیاه پیشی گرفته و گویی بیش از ده سال بر عمر و پختگی این روحانی افزوده است. داغ فرزند را مگر چیزی شبیه معجزه در دل پدر و مادر آرام و سرد کند. چنین معجزه ای فقط برای مادر شهید مهدی صابری اتفاق افتاده است. همان قدر که رحمت خدای متعال شامل حال این مادر شده شاید حکمتش اقتضاء می کرده که سفید





راهنما اکران

اکران مردمی در جشنواره
داوطلبانه فیلم های
مردم در اجتماع

با چه وسیله ای اکران

می توانید با ویدئو پرژکتور،
فیلم ها را اکران کنید، برای تو
اکران از دوستان و مردم بخواهید

شرایط اکران

فیلم های جشنواره را به صورت رایگان در
اختیار شما قرار می دهیم-تنها برای
اکران عمومی با حداقل 5 نفر مخاطب-بنابراین
فیلم ها را در شبکه های اجتماعی و ...
منتشر نکنید و به افرادی که قصد اکران
ندارند تحویل ندهید.

فیلم ها را چگونه تهیه کنیم ؟

در هر استان و شهرستان، مراکزی برای
توزیع فیلم تعیین شده و در طول سال
چندبار فیلم های جدید برای این مراکز
ارسال می کنیم، فهرستی از شماره تماس
آن ها را در پایگاه عمار فیلم قرار داده ایم،
به این مراکز مراجعه کنید و آثار جدید را
دریافت کنید.

اگر امکان دانلود فیلم ها را دارید، ما
لینک فیلم های جشنواره ششم به بعد را
در پایگاه عمار فیلم تنها برای اکران
کنندگان آماده کرده ایم.

کی و کجا اکران کنیم ؟

اکران شما در تمام روزهای سال و در هر
مکانی که مردم حضور دارند می تواند
برگزار شود؛ از مسجد، حسینیه و پایگاه
بسیج محلات تا مدرسه، دانشگاه، اداره،
اتوبوس، پارک و حتی منزلتان در جمع
خانواده و فامیل.

چه فیلمی را پخش کنیم؟

انتخاب فیلم ها را در اختیار شما گذاشته ایم تا با توجه به سن مخاطب ها، زمان و محل نمایش و ... فیلم هایی را اکران کنید که تأثیرگذار و مخاطب پسندتر باشند.

برنامه جانبی

دعوت از خانواده شهدا، برپایی یک نمایشگاه کتاب، عکس و ... اکران شما را کاملتر می کند.

اطلاعات اکران را ثبت کنیم

برای برطرف شدن مشکلات و ارتباط بیشتر با شما لازم است آمار دقیقی از تعداد و مکان های اکران ها و ... داشته باشیم، بنابراین اطلاعات هر اکران را برای ما ارسال نمایید.

نظر مخاطبان را بگیریم

فیلم سازها مشتاق و نیازمند شنیدن نظرات شما و مخاطب ها درباره فیلمشان هستند. این نظرات را برای ما ارسال کنید تا به فیلم سازها منتقل کنیم.



سردمی

ره عمار یعنی، نمایش
سینمای انقلاب برای
مات مختلف.

کنیم؟

ل سی دی، تلویزیون، لب تاب و ...
هیجه تجهیزات و آماده کردن مکان
د که شما را همراهی کنند.

جشنواره مردمی، نه مردم جشنواره‌ای!

محسن آقا بابایی

کاری که باید می‌کرده شکل داده‌اند و این قالب، بالضروره، انجام رفتار خاصی را می‌طلبد. اگر «حضور» را صرف بودن تین در جایی ندانیم، تجربه سال‌های گذشته احتمالاً در سامان‌یافتن این مسئله و توفیق در یافتن راه حل آن به کار خواهد آمد. احتمالاً این مسئله را به صرف طبع یا شلاق تجربه درک کرده‌ایم که مردم پای هر غلّمی سینه نمی‌زنند. اگر جشنواره عمار نتواند زمینه «حضور» مردم را در جهاد فرهنگی فراهم کند، آن می‌بیند که «جشنواره فجر انقلاب اسلامی» دید.

اگر این مسئله را قبول کنیم و به آن بیندیشیم و ذهنمان را در آن فعال کنیم، به راه حلش فکر خواهیم کرد. «نوآوری» واژه مناسبی نیست، اما گشودن راهی نو و درانداختن طرحی نو مستلزم «حرکت در خلاف مسیر» است. فرض کنید سال آینده، افتتاحیه و اختتامیه جشنواره عمار در مسجد برگزار شود. مگر اکران فیلم‌ها در مسجد چیز تازه‌ای نبود؟ چنین تصمیمی، یعنی برگزاری افتتاحیه، اختتامیه، اکران، جلسات نقد و بررسی، آموزش و همه فعالیت‌های جنبی در مسجد، فصلی از ملاحظات و مسائل را خواهد گشود که پاسخ‌یافتن برای آن‌ها، ما را به سمت «آن‌چه باید باشد» پیش خواهد برد. فرضاً بیندیشید که اکران در مسجد چه ملاحظاتی را در تولید آثار وارد می‌کند؟ این‌گونه است که فرم و محتوا، در فرایندی همراه با هم‌افزایی، بر یکدیگر اثر می‌گذارند و هم را اصلاح و تکمیل می‌کنند.

جشنواره‌ای کردن مردم، محقق نمی‌شود و فقط در خیال، صورت می‌بندد. اگر می‌خواهیم عقب‌نمانیم، باید مقدمات حضور مردم را فراهم کنیم؛ باید هرچه‌بیشتر «مردمی» باشیم!

مأذنه مسجد بلند بود و با درودیوار و آدم‌ها و زبان و مناسک و مناسبات مسجد، در همراهی و بلکه جلوداری مردم دخیل نبود؟ دیگران از مردم از مسجد قیام کرده مایوس بودند، چون زبان مسجد و مردم را نمی‌دانستند؛ اگر نه از بس مار خورده بودند، به اندازه کافی افعی بودند! حضور در مسجد تشریفات غیرمعمولی طلب نمی‌کند. گفته‌اند که برای حضور در مسجد بهترین لباس‌ها را بپوشید، عطر بزنید، آراسته باشید و بقیه آن دستورات. اما این تشریفات، انس و آشنایی با مسجد را نمی‌پوشاند. کدام‌یک از ما وقتی عطر می‌زنیم و به مسجد می‌رویم،

جشنواره‌ای کردن مردم، محقق نمی‌شود و فقط در خیال، صورت می‌بندد. اگر می‌خواهیم عقب‌نمانیم، باید مقدمات حضور مردم را فراهم کنیم؛ باید هرچه‌بیشتر «مردمی» باشیم!

معدّب هستیم؟ غریبی «احتمالاً» از آدم‌هایی که به جشنواره عمار می‌آیند هم سرچشمه نمی‌گیرد. این‌جا معتقدان به انقلاب جمع می‌شوند و فرض است که معتقدان به انقلاب، از مردم جدا نیستند و با مردم هستند و این‌قدر شبیه به آن‌ها هستند که چنین احساس غریبی‌ای را ایجاد نکنند. پس این فاصله از کجاست؟

این ماجرا ممکن است از جلوتی نشأت گرفته باشد که ملازم حضور در جایی است که دوربین‌ها در آن مشغول به کار هستند؛ ممکن است به‌خاطر کم‌تکراربودن این‌گردهم‌آیی باشد؛ ممکن است سالن غریبه سینما این حس را ایجاد کند؛ شاید هم آسم «جشنواره» ملازم با مسامی شده که برای ما مردم غریبه است. شاید همه این‌ها با هم باشد. در هر صورت، دیگران قالب «جشنواره» را به تناسب

اگر نتوانیم قالب «جشنواره» را به نفع «مردم» و «حضور» شان و به اقتضای این حضور تغییر دهیم، ناچار به این سمت خواهیم رفت که مردم را به قالب جشنواره در بیاوریم.

در سالن «سینما فلسطین» نوعی احساس غریبی و معذب‌بودن گریبان کسانی را که اهل شرکت در جشنواره‌ها نیستند و جشنواره‌ای ندیده‌اند می‌گیرد. سینما فلسطین را مثال می‌زنم چون محل معمول جشنواره عمار است و آن‌جا بوده که اولین تلاش‌ها برای بازتعریف رابطه مردم با سینما رقم خورده است؛ اگر نه، دیگران که راه و چاه خودشان را دارند و خیال خودشان را از این بابت راحت کرده‌اند که «مردم» همان‌ها هستند که (در بهترین حالت) باید تلاش کنند به سینما بکشانندشان و چیزی از جیبشان بیرون بکشند و روزگار بگذرانند. روستایی‌جماعت کی برای آن‌ها «مردم» بوده؟!

ممکن است گفته شود که نویسنده قیاس به نفس کرده و تجربه خودش را به دیگران نسبت داده. این حرف ممکن است درست باشد، اما می‌پرسم چرا وقتی کسی مثل «مشتی اسماعیل» را برای حضور در یک جشنواره دعوت می‌کنیم، این‌همه به زحمت می‌افتد؟ زحمت حضور! آن پدر و مادر شهید هم که برای بزرگداشت‌شان و برای تذکر به سمت‌وسوی نهضت، دعوت می‌شوند هم به همین نحو. برای این‌که بحث برایتان روشن‌تر بشود، مقایسه کنید حضور در مسجد را با حضور در جشنواره. کسی ایراد نگیرد که این قیاس بی‌وجه است و مثلاً در مسجد، عبادت خدا می‌کنیم و در عین حضور در جمع، مقدمات خلوت فراهم است و همه رو به سوی واحدی داریم و از این دست. این‌ها همه اگر زمینه‌ساز انس و آشنایی است، برای مراسم دیگر و کارهای دیگرمان هم باید فراهم باشند. سرّ این‌که انقلاب از مسجدها بود، آیا همین نبود که مسجد، امکان حضور صمیمی و بی‌تکلف و صادقانه مردم را فراهم کرده بود؟ آیا آشنایی مردم با فریادی که از

۱- وجه ناآشنایی این واژه را احساس می‌کنید؟ تشریف، مشرف شدن...

۲- دلیل این‌که از این مسئله به راحتی عبور می‌کنم این‌است که این مجال، فرصت طرح آن را ندارد!



راز راه هفت‌ساله

مجتبی نامخواه

جشنواره عمار، فراتر از یک رویداد هنری و فرهنگی، یک موجود اجتماعی است. اگر فراتر از امر هنری و فرهنگی و از منظر امر اجتماعی به جشنواره عمار نگاه کنیم؛ می‌توان آن را در شمار معدود کنش‌های ضدفتنه‌ای تحلیل کرد که در شرایط پس از سال ۸۸ آغاز شده و تاکنون «ادامه» داشته است.

در ساخت جامعه دینی به دلیل هنجار شدن مراتبی از «حقیقت»، بس‌تر و احتمال بیشتری برای بروز فتنه‌ها، به صورت ادواری وجود دارد. بنابراین ما همواره نیاز داریم به «کنش‌های ضد فتنه»؛ به کارهایی که ذیل استعاره تاریخی عمار به روشنگری پردازند. در این‌جا ما نیاز پیدا می‌کنیم به در دست داشتن یک تصویر روشن‌تر از مدل کنش‌های عمار. جشنواره عمار به دلیل «ادامه» و «انباشت» هفت‌ساله تجربیاتش یکی از منابع پاسخ به این پرسش است. چرا جشنواره عمار ادامه پیدا کرد و ده‌ها حرکت ضد فتنه دیگر تداوم نیافت؟ این پرسش نه در مقام تجلیل از جشنواره عمار یا تحقیر دیگر فعالیت‌ها، که در سطح تحلیل چگونگی یک کنش عمارگونه قابل توجه است. بی‌شک جشنواره عمار هم کاستی‌ها و محدودیت‌هایی دارد اما به احتمال زیاد بتوان در این انباشت تجربه به الگوهایی برای معماری بودن دست یافت.

مسئله‌ی اصلی این یادداشت توجه دادن به اهمیت این تجربه هفت‌ساله بود. بیشتر از این در حوصله‌ی این نوشته کوتاه نیست مگر یکی-دو اتود و طرح اولیه از پاسخ به چرایی‌های احتمالی این تداوم.

یک مزیت عمده‌ای که جشنواره عمار را به مثابه یک کنش ضد فتنه تداوم بخشیده است درک اجتماعی از فتنه است. جشنواره عمار تحلیل فتنه را در سطوح امنیتی و سیاسی متوقف نمی‌کرد. حتی آن را در سطح فرهنگی و غربزدگی دنبال نمی‌کرد. جشنواره عمار بر اساس این فهم از فتنه پایه‌ریزی شد که فتنه، یا دست کم بسط اجتماعی آن، محصول ناتوانی رسانه‌ها از روایت جامع جامعه است. رسانه‌ها از جامعه عقب افتاده‌اند، یک‌درصدی شده‌اند و فقط درصد کمی از طبقات بالایی آن را روایت کرده‌اند. بنابراین یک کنش‌های عمار، فارغ از قید و بندهای حزبی و رایج تعریف می‌شود و بدون کوشش برای روایت آحاد مکتوم جامعه بی معنا ست.

مخاطب ما همه مردم هستند، با هر سلیقه فکری و هر اندیشه‌ای

سید مسعود پرهیزگاری

اسلامی است. جشنواره جناح و طیف فکری خاصی نیست.

جشنواره عمار، جشنواره مردمی

عمار ترویج فرهنگ انقلابی است، آن هم ترویج مردمی. در جشنواره عمار بحث حکومتی و دولتی بودن مطرح نیست. مردم یعنی همه، بدون خط‌کشی خاصی. ما خط‌کشی نمی‌کنیم که این گروه یا آن گروه. این دسته با این فکر یا آن دسته با آن فکر. تمام مردم، امت واحده‌ای زیر لوای انقلاب اسلامی هستند. در این امت واحده حتی مسیحی و یهودی و زرتشتی هم جدا نیستند.

پس مردمی بودن به معنای یکدست بودن است. به معنای یکرنگ بودن است. صرفاً به معنای دولتی و غیر دولتی بودن نیست. ما سعی می‌کنیم این مردمی بودن را حفظ کنیم. هم برای پاتوق کتاب، هم برای پخش فیلم عمار. مخاطب ما همه مردم هستند، با هر سلیقه فکری و هر اندیشه‌ای.

عمار به معنی واقعی کلمه یک کار انقلابی و بسیجی را شروع کرد. برای خودش چارچوب‌ها و قندهای دست و پاگیر نساخت. یک حرکت بسیجی‌وار به معنای انقلابی بودن را آغاز کرد و وارد بدنه مردم شد. توزیع و ترویج فرهنگ انقلابی را به دست خود مردم و در بین خود مردم قرار داد که این باعث موفقیت عمار شد. فیلم‌های عمار تا دورترین نقطه کشور رفت و در دورترین روستای کشور نفوذ کرد.

این حرکتی است که هر کسی دغدغه انقلاب و جمهوری اسلامی را داشته باشد، دغدغه فرهنگ انقلابی را داشته باشد، خوشحال می‌شود. دلش می‌خواهد در این حرکت و در این جریان سهمی داشته باشد. ما هم خواستیم به اقیانوسی بپیوندیم که در بدنه مردم کار فرهنگی می‌کند.

پاتوق کتاب یاسوج

سالهاست در طبقه بالای پاتوق کتاب یاسوج، نشست‌های هفتگی با موضوعات مختلفی داریم. مثلاً یک بخش آن رمان‌خوانی هفتگی است. دوستانی با اندیشه‌های مختلف می‌آیند و هیچ منعی برای ورود نیست. نشست‌های فلسفه‌خوانی و آوینی‌خوانی برقرار است. الان کارگاه خبرنگاری را برای بچه‌های بسیج دانشجویی دانشگاه‌های یاسوج در همین پاتوق کتاب برگزار می‌کنیم. نشست‌های مخصوص بانوان یا عصرهای دخترانه، هم اینجا برگزار می‌شود. پاتوق کتاب یک روز هفته مختص خانم‌ها است و ورود آقایان ممنوع است. اینها خودشان بحث‌های ویژه زنان را کار می‌کنند.

نمایش فیلم‌های عمار

علاوه بر بحث‌های مطالعاتی، پخش فیلم هم داریم. ما پخش فیلم را با جشنواره عمار و اکران فیلم‌های هسته‌ای شروع کردیم و در ادامه فیلم‌های غیرهسته‌ای را هم نمایش دادیم. در محافل پخش فیلم ما خانواده شهید می‌آیند. خانواده جانبازان می‌آیند. بعضاً خود جانبازان و پاسداران حضور پیدا می‌کردند؛ اما غالب مخاطبین ما، دانش‌آموز و دانشجو هستند.

پخش فیلم‌های ما محدود به پاتوق کتاب نماند و در دانشگاه هم نمایش فیلم داشتیم. در همان دانشگاهی که دانشجویانش به این جا می‌آمدند و فیلم می‌دیدند، اکران فیلم عمار داشتیم. در این نمایش‌ها همه تیپ دانشجویی حاضر می‌شدند و ورود برای همه آزاد بود. مواجهه ما با آنها اصلاً مواجهه جناحی نبود. شهید مطهری فرمودند: ما مشکلی نداریم اگر کسی ما را نقد کند. اوجش نقد کردن ما است. ما حرف برای گفتن داریم و جوابش را می‌دهیم. حالا این که یک رسالت انقلابی است و فیلم‌های عمار را همه باید ببینند؛ چون جشنواره عمار، جشنواره انقلاب



مومنان رابط استان اصفهان

عمار به موضوعات کمتر پرداخته شده می پردازد

مهم اینک تا امروز در بسیاری از مناطق کشور گروه های فرهنگی ابزار مناسب برای پیش برد اهداف و برنامه های خود در اختیار نداشتند اما با برگزاری جشنواره عمار و ساخته شدن فیلم هایی جلسات اکران فیلمی را برگزار کنند و روح تازه ای به مراکز فرهنگی از جمله مساجد بدهند.

نظر و کمک خانواده: خانواده نظر بسیار خوب و مناسبی داشتند و در این راه حتی فیلم های جشنواره را به همراه من می بینند.

مهمترین مکانی که باید در آن اکران بشود: مساجد زیرا در آنجا شاهد تجمع مردم هستیم و می توانیم از این کنار هم بودن برای نمایش فیلم استفاده کنیم؛ مکان های دیگری از جمله مدارس و دانشگاه ها هم برای نمایش فیلم های جشنواره عمار بسیار مناسب هستند اما اگر می خواهیم برنامه ها و اقدامات ما جنبه ایدئولوژیک داشته باشد باید این فیلم ها را در سطح مساجد اکران کنیم.

جشنواره عمار پیشتر باید به کدام دسته از مخاطبان توجه و رویشان سرمایه گذاری کند: مخالف قشری گرایبی این جشنواره در نمایش فیلم ها هستیم زیرا مفهوم جشنواره با عامه مردم پیوند خورده و اگر بخواهیم قشری با مردم برخورد کنیم این اقدام ما اشتباه است و نتیجه مورد نظر خود را نخواهیم گرفت.

اگر وقت داشتید و تمام وقتتان را می توانستید صرف اکران بکنید چند تا اکران دیگر می داشتید: اگر از وقت بیشتری به نسبت امروز برخوردار بودم تلاش بیشتری می کردم تا تمامی شهرها و روستاهای استان اصفهان را تحت پوشش قرار بدهم.

آخرین باری که سینما رفتید: علاقه فراوانی به سینما دارم؛ آخرین فیلم هایی که دیدم «هیئات» و «یتیم خانه ایران» بود

نقش بانوان در اکران مردمی: بانوان می توانند در بسیاری از گردهمایی های برگزار شده فیلم های جشنواره عمار را اکران کنند.

چه سوژه هایی در اطرافتون سراغ دارید که درباره آن فیلم ساخته نشده: یکی از مهمترین سوژه هایی که می توان برای ساخت فیلم به آن پرداخت و زمان آنچنانی هم برای کار کردن بر روی این سوژه ها نداریم خانواده شهدا و ایثارگران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هستند

ما را به ادامه حرکت در این راه بیش از پیش امیدوار می کند

خنده و گریه مخاطب: فیلم های طنز با واکنش بسیار خوب و استقبال گرم آنها روبرو شده؛ از آن طرف هم شاهد هستیم نمایش فیلم های احساسی به اندازه فیلم های طنز بر روی مخاطبان اثر گذاشته

چگونه تبلیغ می کنید: هر سال یک پوستر اختصاصی برای جشنواره عمار در استان اصفهان چاپ و منتشر می کنیم؛ همچنین در کنار انجام تبلیغات شهری در شبکه های اجتماعی نیز کارهای رسانه ای خود را انجام می دهیم.

وسایل و تجهیزات اکران را از کجا می آوردید: بیشترین اکران های خود را در فضاهای مجهز به امکانات لازم انجام می دادیم اما وقتی قصد اکران در مکان هایی را داشتیم که تجهیزات نمایش فیلم نداشتند از سایر اکران کننده ها کمک می گرفتیم.

ارتباط با رسانه ها : با بسیاری از سایت های خبری و رسانه ای استان در ارتباط هستیم و ضمن پوشش اخبار و رویدادهای نمایش فیلم های جشنواره عمار در استان اصفهان هر زمانی برای آنها خبر یا گزارشی را ارسال کرده ایم آن را کار کرده اند؛ از جمله رسانه هایی که ما با آنها در ارتباط هستیم و اخبار و برنامه های ما را پوشش می دهند می توانم به صدا و سیما، خبرگزاری فارس، خبرگزاری شبستان، سایت خبری صاحب نیوز و سایت رویش روزنامه های قدس و اطلاعات اشاره کنم

نگاه شما به عمار: جشنواره عمار به عنوان یک حرکت فرهنگی و خودجوش تاثیر بسیار مثبتی بر روی ما به عنوان اکران کننده داشته و موضوع قرار گرفتن یک محصول فرهنگی در اختیار اکران کننده ها برای نمایش خود حرکتی فرهنگی و مفید محسوب می شود و به رشد و توسعه فضای روشنفکری در سطح جامعه کمک فراوانی خواهد کرد؛ نکته دیگر اینکه شاهد هستیم جشنواره عمار در فیلم های خود به موضوعات کمتر پرداخته شده تا امروز در جامعه می پردازد؛ برای نمونه مستندهایی ساخته شده و در آنها می بینیم به شهرها، روستاها، مردم و شخصیت ها پرداخته شده است.

از طرف دیگر با برگزاری این جشنواره در سطح کشور شاهد قوت گرفتن فعالیت های فرهنگی در سطح تمامی استانها هستیم؛ نکته

معرفی: ۲۵ سال سن دارم و مدیر یک موسسه فرهنگی هستم

چطور با جشنواره عمار آشنا شدید: از دوره سوم برگزاری آن و توسط یکی از دوستان چند اکران کننده هستید؛ در استان اصفهان ۵۰۰ اکران کننده فعال و در حدود ۲۰۰ اکران کننده در شهر اصفهان داریم.

اولین اکران: «یزدان تفنگ ندارد» در مدارس تیزهوشان اصفهان

در کجا بیشتر اکران کردید: ما یک سری اکران ثابت در گلستان شهدای اصفهان داریم اما بیشترین اکران در سطح مدارس استان بوده

نظرسنجی کردید: بله؛ در کنار آن هدف از برگزاری جشنواره عمار که روشننگری است را نیز برای آنها تبیین می کردیم

برنامه یا مهمان ویژه: در حاشیه اکران فیلم «هنگامه» اقدام به برگزاری برنامه هایی از قبیل دعوت از آقای «امیر داسارگر» کارگردان این فیلم کردیم؛ همچنین در کنار نمایش فیلم ها چندین کارگاه نقد فیلم برگزار کرده ایم و همچنین اقدام به برگزاری برنامه هایی از قبیل سخنرانی و مداحی کرده ایم .

چه کسانی مخاطبان اکران بودند: بیشترین اقشار مخاطب فیلم ها را نوجوانان و جوانان، خصوصا دانشجویان تشکیل داده بودند؛ بیرون از شهر اصفهان و در روستاها مخاطب مسن تر هم داشتیم؛ نکته دیگر اینکه اکران شهرستان ها را هم بیشتر در مساجد و حسینیه ها انجام می دادیم.

پرمخاطب ترین اکرانتان: فیلم کوتاه « علمک »

خاطره: در مورد نمایش فیلمی در خانه مادر شهیدی بود؛ نکته مهم اینکه بسیاری از اقوام مادر شهید در خواب دیدند آن شهید می گوید در خانه میهمانی دارم و بیاید به مادرم کمک کنید؛ وقتی اقوام به خانه مادر شهید مراجعه کردند و در جریان برنامه اکران فیلم عمار در این خانه قرار گرفتند تازه پی به خوابی که دیده بودند بردند.

به یلماننی ترین جمله ای که در اکران ها از مخاطبان شنیده اید: نمایش مستندهای این جشنواره تاثیر بالایی بر روی دانشجویان دارد؛ بر این اساس تمامی حرف ها و سخن ها



کار سه نفره چنددانش آموز برای مسأله کنکور

مقدمه معرفی فیلمساز و فیلمش

■ علاقه به فیلم سازی باعث شکل گیری گروه شد یا دغدغه های مشترک

دقیقا نمی دانم کدام یکی از این دو تا عامل اصلی بود. یک کلاس مستندسازی در مدرسه مان بود که نزدیک به ۱۰ نفر بودیم که در آن کلاس شرکت می کردیم و مستند می دیدیم. از آن جمع ۱۰ نفره، سه نفرمان حول محور موضوع وضعیت علوم انسانی در مدارس به توافق رسیدیم و یک مستند ۱۰ دقیقه ای ساختیم حالا نمی دانم کدام یکی از این ها تقدم داشته است.

■ چرا مسأله کنکور؟

هر سه مان روی محور نظام آموزش و پرورش تأکید داشتیم. یکی از دوستان مسأله کنکور را پیشنهاد داد و بقیه هم پذیرفتند و قرار شد آن را بسازیم.

■ تقسیم کار

یکی از بچه ها بود که بیشتر از بقیه تدوین بلد بود، قبلا هم دو تا کار دانش آموزی تدوین کرده بود، یکی دیگر هم بود دوربین داشت - البته ما از دوربین ایشان استفاده نکردیم - و عکاس بود و بیشتر از بقیه تصویربرداری بلد بود؛ گفتیم او هم تصویربردار اصلی باشد و یک تصویربردار دیگر هم بود که از بیرون کمک مان کرد. آن کسی هم که ایده مستند را داد کارگردان اثر شد.

■ امکانات چه طور فراهم شد

چون ما از بچه های کلاس مستندسازی بودیم امکانات را به ما رساندند البته قبل از این، یک کار دیگر ساخته بودیم و چون کار موفقی بود بر اساس این سابقه ای که داشتیم از طرف موسسه ای که معلم مستندسازی مان آن جا بود، بدون هیچ هزینه ای به ما امکانات دادند.

امکانات

یک دوربین fx۱۰۰ به ما دادند بعد یک hf به ما دادند و دو تا نور ۸۰۰ با سه پایه و ...

■ تجارب تولید این کار

کوچک ترین تجربه ای که کسب کردیم یک سری تجربه های فنی بود. علت اصلی این که ما از این کار خودمان راضی نبودیم به خاطر یک سری مشکلاتی بود که در نویسندگی کار بود یعنی می دانستیم که می خواهیم چه بسازیم و درباره چه چیز است اما طرح مشخصی در ذهن مان نبود.

■ توصیه برای بچه های انقلابی و دغدغه مند برای مستندسازی

من همیشه به دوستانم می گویم آدم نباید این قدر خودش را پایبند چیزهایی بکند که بقیه برایش ساختند. متأسفانه نظام آموزشی و کنکور، دست و پای آدم را می بندد و واقعا ما را تبدیل می کند به یک آدم منفعل و بی دغدغه اما به نظرم بچه ها نباید ساکت بنشینند و باید نسبت به معضلات موجود واکنش نشان دهند و به امید دیگران ننشینند. نباید همه استعدادهايمان را بسوزانیم به خاطر این که حالا مثلا آخر سال یک امتحانی داریم و ممکن است اذیت بشویم یا سخت مان بشود. خیلی هم به درس و امتحانات ضربه نمی زند و می شود مدیریتش کرد.



اکران مردمی در چند نما

اکران برای اکران

جمال یزدانی

آیا ممکن است که بگوییم که «من اکران کننده» این فیلم را پخش می کنم صرفا به خاطر مطلوب بودن اکران، یا اینکه از اکران غرض خاصی دارم که حتی اگر اکران فیلم نتواند غرض مرا برساند آن گاه ممکن است اکران نکنم؟ البته در سینماها شاید به میزان زیادی این امر معنادار باشد، که کار خود را فقط اکران بدانند. البته سینما دار می گوید که قبل از رسیدن فیلم به سینما چند نهاد متولی مسئول حوزه «چه می خواهد بگوید» فیلم بوده اند.

اکران کننده یک «انسان تکنیکی» نیست که فقط فیلم پخش کند، او «انسان انقلاب اسلامی» است که برای آرمان هایش در هر جا لازم باشد حاضر است و اکنون باید در صحنه هنر فیلم اکران کند. این انسان، با فعلی که انجام می دهد تلاش می کند به صورت حداکثری به تحقق و عینی سازی آرمان هایش در همه حوزه ها بپردازد. بنابراین اصلا به اکران یا حتی به فیلم به عنوان یک هدف نگاه نمی کند، بلکه آن را به مثابه ابزاری برای آرمان هایش می بیند. به همین دلیل تنها به ظرفیت ظاهری و اولیه آن بسنده نمی کند:

اکران ابزار «تبلیغ» آرمان ها و ارزش هایش به عموم مردم هستند، مبتنی بر انقلاب اسلامی؛ ساختار مسجد برایش محوریت دارد و چون خود عموما از اهالی اش هستند، «مسجد» را بستر اکران فیلم می بینند.

اکران را به مثابه ابزار و مسیر «تربیتی» نگاه می کند.

به حوزه «اقتصاد» اکران و مشارکت مالی همه مخاطبین با تولیدکنندگان توجه دارد.

به کار تشکیلاتی در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی اعتقاد دارد و به واسطه این امر اکران را نه امری فردی بلکه عملیاتی «تشکیلاتی» می نگرد.

خود را خط مقدم «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» در تعامل با مردم می بیند و منتقل کننده شرایط مخاطب به قرارگاه های این جبهه می بیند.

به ظرفیت های عظیم اکران در «انسجام اجتماعی» و افزایش تعاملات و ارتباطات اجتماعی در سطوح محلی، روستایی، شهری و... تأمل می کند.

با اکران به شناخت دقیقی از «مردم»، طبقات آن ها، روحیات و سلاقیشان، تغییراتشان می رسد.

و در نهایت نسبت به مناسبات «سیاسی» موجود محلی و ملی با اکران موضع گیری می کند و خنثی نیست.

به همین دلایل اکران فیلم عمار، نه یک فعل عادی یا صرفا یک فعل فرهنگی، بلکه عملیاتی همه جانبه و همه گیر در خط مقدم جبهه حق علیه باطل است و رزمندگان خط مقدم نیازهای بسیاری دارند که در صورت تدبیر نشدن از سوی قرارگاه های این جبهه ممکن است دچار سردرگمی یا تلفات و هزینه های سنگینی می شویم. اکران کنندگان بخشی از «مدافعین حریم جبهه حق» در زمانه تقابل انقلاب اسلامی با مستکبرین فکری، فرهنگی و هنری جبهه باطل هستند.

و در نهایت باید گفت این واژه به نظر می رسد نمی تواند به واقع بیان کننده همه آن چیزی باشد که در این صحنه رخ می دهد و شایسته است که به دنبال واژه ای دقیق تر برای این معنا باشیم.



۱۹

گفت و گو



کسی که در میانه حوادث انقلاب بدون سوژه بماند به شَم فیلمسازی اش شک کند

محمد مهدی خالقی

متولد ۶۵ است. فعالیت‌های گوناگونی در عرصه هنری دارد؛ یعنی فیلمنامه نویسی، مدرس سینما و مستندساز است. ورودش به فیلمسازی به سالهای ۲۸-۳۸ بازمیگردد و از زاویه فیلمنامه نویسی وارد این عرصه شده است. در حال حاضر مستندی از عزاداری امام حسین میان اهل سنت بنگلادش می‌سازد. امسال با مستند پسر در جشنواره عمار حاضر شده که روایتی از زندگی شهید رضا خاوری است.

گم می‌شود و باید با جی پی اس خودش را نجات بدهد. این‌ها هیچ‌گاه مستندساز خوبی نمی‌شو ند .

مهمترین چیزی که در سوژه فیلمساز و مستند ساز باید دنبالش باشد کشف قصه آدمهاست. یک وقتی شما ذیل موضوعات کار می‌کنید، این موضوع خیلی عام است. مثلاً می‌گوی من دوست دارم راجع به فتنه ۸۸ فیلم بسازم چون موضوع خوبی است. اما برای درک این موضوع شما به لوازم احتیاج داری. مثلاً وقتی میخواهی خانه بسازی، برای ساخت چه مصالحی احتیاج داری؟ این هم همین طور است. می‌خواهی راجع به فتنه ۸۸ فیلم بسازی، مصلحت چیست؟ اول؛ قصه هاست. قصه‌ها را باید پیدا کنی؛ دو؛ آدمهای موثر در این قصه‌ها را باید پیدا کنی. اصل شکل‌گیری یک فیلم یا مستند، پیدا کردن قصه‌هاست و بعد درک شخصیت هاست. این دوتا را که پیدا کنی شیوه روایت بدست می‌آید. بعد دیگر هم پژوهش است که در دل پژوهش، ممکن است این دوتا تغییر پیدا کند.

زمانی که با سوژه‌های زیادی مواجه می‌شوی فارغ از ایدئولوژی، اولویت‌بندی در انتخاب مهم است. فرض کنيد سه تا سوژه مشابه به سمت می‌آید که تو نمی‌دانی کدام را انتخاب کنی. بهتر است اولویت سنجی کنی و ببینی برای زمانه خودت کدامشان اولویت دارد.

اراده اش در درجه اول شک می‌کنم و در درجه دوم به شَم فیلمسازی‌اش. به نظرم تجربه اش کم است و فرآیند فیلم‌سازی را بلد نیست. فیلم‌ساز بزرگی می‌گفت: فیلم ارتباط مستقیمی با سبک زندگی فیلم‌ساز دارد. با منش‌اش، با زندگی‌اش. با تجربیاتش و با همه آن چیزی که در زندگی گذرانده است. عموماً کسانی که فیلمسازهای موفقی هستند، یک ویژگی‌هایی در زندگی‌شان دارند که معمولاً مشت‌شان پر است. مثلاً یکی‌اش مطالعه زیاد است. فیلمسازهای موفق آدمهای پر مطالعه‌ای هستند. یک ویژگی دیگرشان این است که زیاد سفر می‌روند و از سفر رفتن نمی‌ترسند. این جزو اپیدمی‌های شهری و مدرن ماست که از سفر می‌ترسیم. ترس از سفر در اکثر آدمها وجود دارد. چرا؟ از دست دادن موقعیت شغلی، به هم خوردن آرامش، از دست دادن آسایش و راحتی، از دست دادن غذای خوب، خواب راحت یا هر دلیل دیگری. طرف به همین دلایل تن به سفر نمی‌دهد .

من بچه‌حزب‌اللهی‌های خوب و متدینی را می‌شناسم که روستاهای اطراف شهرشان هم نرفته‌اند. تو چطور می‌توانی ادعای فیلمسازی کنی در حالی که اقلیم خودت را نمی‌شناسی. شهر خودت را نمی‌شناسی. محلات پایین شهرت را نمی‌شناسی. یک جایی ره‌ایش کنی

من هیچ وقت دنبال سوژه نرفتم تا آن را کشف کنم، همیشه سوژه‌ها به سمتم می‌آیند یعنی فقط دروازه‌بانی می‌کنیم. در میان سیل سوژه‌هایی که وجود دارد، تعدادی را انتخاب می‌کنیم. این انتخاب به تجربه باز می‌گردد. و یک مقداری به انگیزه و اراده. کسی که این سوژه‌ها را می‌شنود ولی به ذهنش نمی‌رسد که از آنها مستند بسازد، اساساً انگیزه، اراده یا تصمیمی برای این مستندسازی ندارد. ضمن اینکه باید به تحولات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مملکت نگه کنیم.

ما یک کشور پر تلاطم هستیم. یک کشور عجیب و غریبیم که در چهل سال گذشته اتفاقات بزرگی در دل خود داشته. اتفاقاتی که در کشورهای دیگر، در طول چهارصد سال هم نیفتاده. شما تحولات تاریخی معاصر ما از سال ۵۵ تا ۹۵ را دنبال کنید و کنار تحولات تاریخی سوئیس بگذارید. در چهارصد سال تاریخش هم چنین اتفاقاتی نداشته که ما در این چهل ساله داشتیم. بنابراین ما یک کشور پر التهاب و پرتافتیم. پر شخصیت و پرماجرا و پر قصه؛ خصوصاً به سبب انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. ما یک جنگ هشت ساله داشتیم. جنگی طولانی که کمتر در طول تاریخ اتفاق افتاده. اینها نشان می‌دهد که نباید بدون سوژه بمانیم. کسی که با این فضاها بدون سوژه بماند من به انگیزه و

نگاهی به مستند «قصه فیل و الاغ» اثر مهدی نقویان

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

حسام آبنوس

رقابت‌های انتخاباتی در همه جای دنیا شباهت‌های بسیاری به هم دارد و دو نامزد ریاست جمهوری برای رسیدن به جایگاه ریاست جمهوری از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. راه‌اندازی کمپین‌های تبلیغی و اجتماع‌های هواداران و سخنرانی کردن در جمع طرفداران و ... از جمله اقداماتی تبلیغاتی یک کاندیدای رئیس جمهوری است.

مهدی نقویان که او را با مستندهای سیاسی اش می‌شناسیم این بار سراغ موضوع انتخابات رفته اما نه انتخابات به معنای مطلق آن بلکه او انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا را دستمایه خلق مستند کرده است. مستند «قصه فیل و الاغ» عنوان اثر مهدی نقویان است که در آن به ماجرای رقابت دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در آمریکا برای تصاحب کاخ سفید پرداخته است.

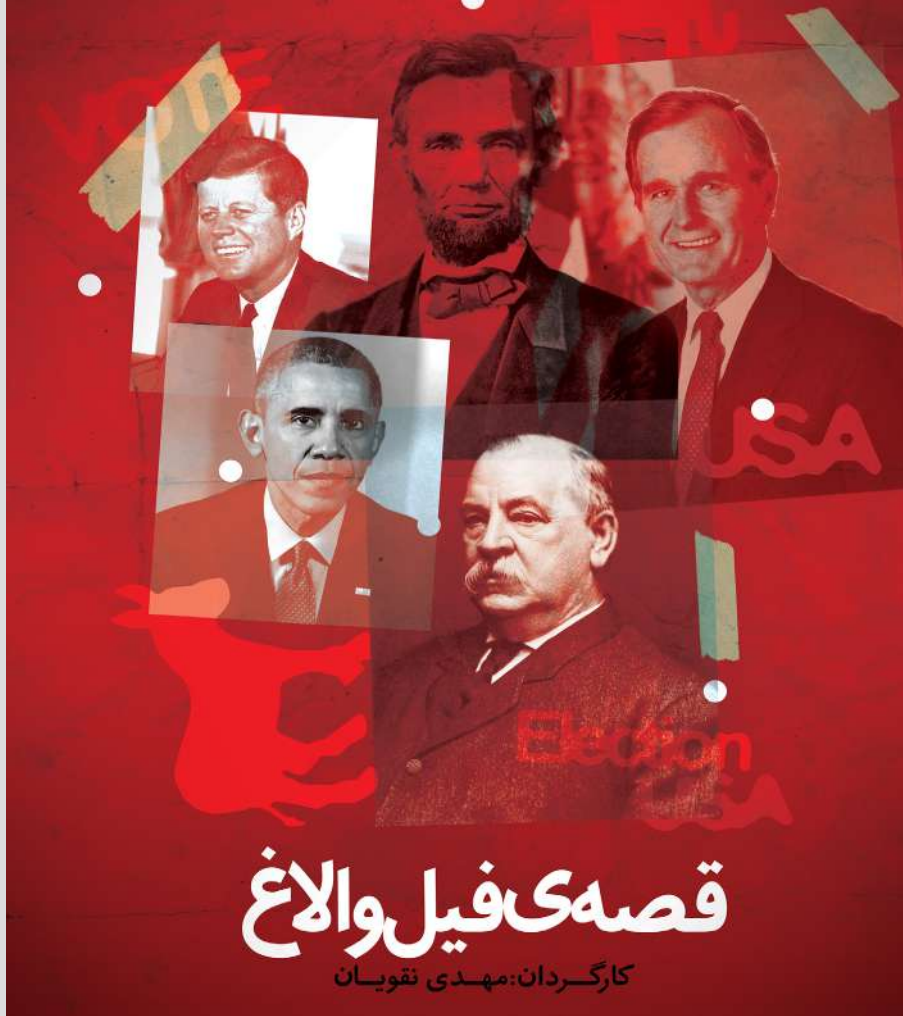
این مستند بیننده را با سیر انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا آشنا می‌کند، علاوه بر این بیننده در جریان روند انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا نیز قرار می‌گیرد که در نتیجه دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا برای یک دوره چهار ساله منتخب شد.

اطلاعاتی که در «قصه فیل و الاغ» به مخاطب ارائه می‌شود در نوع خود تازه و دست اول است و از این حیث باید گفت که این اثر می‌تواند جهانی تازه در برابر دیدگان تماشاچی نسبت به انتخابات آمریکا باز کند. در این فیلم ۵۶ دقیقه‌ای به وجه تسمیه مستند نیز اشاره می‌شود و بیننده پی می‌برد که ماجرای فیل و الاغ ریشه در دو کاریکاتور دارد که در آنها جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها به الاغ و فیل و تشبیه شده‌اند.

اطلاعاتی که در این مستند به بیننده ارائه می‌شود اطلاعاتی است سوای از اطلاعاتی که تا پیش از این از تریبون رسانه‌ها به جامعه ارائه شده است. «قصه فیل و الاغ» با زبانی ساده و روان و بدون لکننت بیننده را در جریان روند انتخاب شدن یک رئیس جمهور در آمریکا قرار می‌دهد.

دامنه تحقیقات سازندگان این مستند آن قدر قابل قبول است که بیننده را نسبت به ماجرای انتخابات آمریکا اقناع می‌کند و ذهن او را نسبت به موضوع آشنا می‌کند و با همین روند اندک اندک قصه اصلی که همان غیر مردمی بودن انتخابات در ایالات متحده آمریکاست را مطرح می‌کند و این مسئله را به خوبی تبیین می‌کند. از این حیث به خوبی توانسته با استدلال‌های منطقی بیننده را نسبت به غیر مردمی بودن انتخاب رئیس جمهور در این کشور که خود را پیشرو دموکراسی و مردم‌مداری می‌داند آگاه کند.

بیننده در این مستند که ضرابهنگ نسبتاً تنیدی دارد با حجم زیادی از داده و اطلاعات



فیل و الاغ
جست‌وجوی حقیقت

۲۱

یادداشت

اساس سنت‌های عصر حکومت طبقه اشراف بر فرودستان در این کشور برگزار می‌شود که تنها مردم را برای تامین منافع و مشروعیت‌بخشی به حکومت خود می‌خواهند و گرنه رای آن‌ها محلی از توجه نیست و طبقه به ظاهر نخبه در هر ایالت در رای‌گیری شرکت می‌کند و سرنوشت مردم را تعیین می‌نماید.

نکته دیگری که در این مستند به خوبی نشان داده می‌شود وابستگی شدید سیاست آمریکا به سرمایه‌داران و زرسالاران است. به خصوص سیطره زرسالاران یهودی به خوبی در مستند نشان داده شده و بیننده به عمق فساد سیاسی این کشور پی می‌برد.

وابستگی نامزدهای انتخاباتی به کارتل‌های اقتصادی که برای تامین منابع تبلیغاتی انتخابات پیشاپیش باید قول‌هایی به آنها بدهد نشان‌گر وابستگی به محافل سرمایه‌داری در آمریکا است و نشان می‌دهد که سرمایه دیگر مولفه تعیین‌کننده در انتخابات این کشور به اصطلاح دموکراتیک است. نامزدهایی که نتوانند توجه محافل سرمایه‌داری را جلب کنند از کورس رقابت باز می‌مانند و توانی برای رقابت ندارند. علاوه بر این باید بر وابستگی و نامزدها و همچنین اثرگذاری لابی‌ها و مجامع صهیونیستی نیز اشاره کرد. «قصه فیل و الاغ» به خوبی نشان می‌دهد نامزدی که حاضر نمی‌شود در مجمع «آی‌پک» وابسته به قدرت‌های صهیونیستی وابسته به رژیم اشغالگر قدس شرکت کند عملاً توانی برای رقابت پیدا نمی‌کند.

در مجموع مستند «قصه فیل و الاغ» به کارگردانی مهدی نقویان اثری روشن‌گر و جامع است که بیننده نه تنها پس از تماشای آن پشیمان نمی‌شود بلکه از وقتی که برای تماشای آن صرف کرده احساس رضایت می‌کند. در این مستند که حاصل یک کار گروهی خوب است دیده می‌شود که چگونه با استفاده از ابزار فریب ملت آمریکا و همچنین ذهن ساکنان جهان را منحرف می‌کنند و چهره کریه خود را بزک می‌کنند به عبارتی: «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی»

روبرو است که البته بی‌هدف ارائه نمی‌شود و مستندساز هدفمند آنها را ارائه کرده و البته نوع ارائه او نیز بسیار هوشمندانه است و آنها را پرتاب نکرده بلکه در موقعیت‌های حساب شده آنها را عرضه کرده تا بتواند در موقعیت مناسب بعدی نتیجه‌گیری خود را کرده باشد. ضمناً خرده نتیجه‌گیری‌ها و همچنین اطلاعات پیرامونی که در مسیر مستند ارائه می‌شود برای نتیجه‌گیری پایانی که کارگردان آن را بر عهده بیننده گذاشته به کار می‌رود و از این حیث باید مستند را موفق بر شمرد که تماشاچی را به واکنش فرا می‌خواند. به تعبیری بیننده «قصه فیل و الاغ» یک مخاطب فعال است و کارگردان به بیننده خود نیز فکر کرده و از او مشارکت در کار می‌خواهد و هرچند اطلاعات خوبی به او می‌دهد اما می‌خواهد که او این اطلاعات را در ذهن مرتب کند و در پیشبرد اثر با همراه شود.

استفاده از تصاویر مستند دیگر نقطه قوت «قصه فیل و الاغ» است. یعنی بیننده با اثری مواجه است که از رسانه‌های آمریکایی پخش شده و هیچ اظهار نظری از سوی شخصیت‌های غیر آمریکایی به خصوص ایرانی بیان نشده و این ضریب اثرگذاری را بالاتر می‌برد و از این منظر باید کارگردان «قصه فیل و الاغ» را ستود که توانسته با استفاده از محتویات رسانه‌های آمریکایی ذهن خواننده را نسبت به مسئله روشن کند و این بهترین شیوه‌ای بود که می‌شد در مورد انتخابات آمریکا سخن گفت و جانب‌داری نکرد. آمریکایی که خود تمام رفتارهای دموکراتیک ملل جهان را زیر سوال می‌برد و برای تحمیل آنها از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند خود در اصالت دادن به مردمش در مرتبه پایین قرار دارد و انتخابات غیر مردمی برگزار می‌کند.

میزان مشارکت مردمی در انتخابات این کشور مسئله‌ای است که به خوبی و ظرافت تبیین می‌شود و نشان داده می‌شود آنچه که اصالتی ندارد رای مردم است و انتخاب رئیس جمهور بر



«یک خانم محترم»

در مسیر پررنگ کردن حادثه گوهر شاد

همزمان با دومین دوره جشنواره بود که از طریق پوسترها و فراخوان آن با این جشنواره آشنا شدم و در آن زمان فکر نمی کردم، کارهای من قابلیت این را داشته باشد، که به بخش رقابتی جشنواره راه یابد؛ چرا که فکر می کردم کارهای بسیاری از کار من قوی تر ساخته شده است و پس از آن خیلی اتفاقی اثر «قصه حورا» را فرستادم، که همان سال برنده جایزه شد و رابطه ما با جشنواره قوی تر شد و در جلسات نقد و بررسی فیلم ها و کلاس های آموزشی آن شرکت کردم.

مسئله ای که عمار را از دیگر جشنواره ها متمایز می کند، لفظ مردمی بودن آن است و این لفظ در جشنواره نمود پیدا کرده است.

من در جشنواره های دیگر که حضور پیدا می کنم، مخاطبان آن جشنواره ها معمولاً دوستان خودم، مستندسازان، تصویربرداران و تدوینگرانی هستند که آمده اند آثار همکاران و دوستانشان را ببینند.

اما این مسئله برای من خیلی عجیب است، که هر مرتبه که به جشنواره عمار می آیم و در نشست های آن شرکت می کنم خانم هایی که می آمدند و میفهمیدند من مستند سازم و در عرصه فیلمسازی فعالم، شروع به پرسش می کردند و این در حالی بود که اکثر آن ها رشته های غیر مرتبطی را خوانده اند و این نشان می دهد، که واقعاً عمار مربوط به یک جریان خاص نیست.

مقوله آکران های مردمی که پدید آمده و فیلم ها را در نقاط مختلف کشور به آکران در می آورد، نیز پدیده ای است که برای هر فیلمساز غنیمتی است، اما همانند آن در سایر جشنواره ها مشاهده نمی شود.

کمک جشنواره عمار به روند فعلی سینما

یکی از بزرگترین کمک های جشنواره عمار این است، که عده ای را علاقه مند به عرصه فیلمسازی کرد، انسان زمانی که رسیدن به یک امر دور از دسترسش است طرف آن نمی رود، وقتی که فیلم ها یک جوری ساخته می شود،

این قاعده مستثنی نیست و خیلی ها نمی دانند که در گذشته افرادی به سبب رعایت حجاب مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند و مردم با قانونی که خلاف عرف، شرع و فرهنگ جامعه بوده مقابله کردند.

اما سوژه مستند «ویگن» را پس از خواندن کتاب «مسیح در شب قدر» که در رابطه با دیدارهای رهبری با خانواده شهدای ارمنی است پیدا کردم، بدین صورت که پس از خواندن کتاب مقداری در رابطه با آدم های درون کتاب کنجکاو شدم و دلم می خواست که بروم، ببینم خب حالا این ها مراسم شان چه جوری است. به کلیساها که رفتم، دیدم در این مراسم فضای معنوی و روحانی خوبی حاکم است و آدم خیلی تحت تاثیر قرار می گیرد، و نقطه اشتراکاتی در این میان وجود دارد.

پس از آن به دیدار حدود ۱۲ خانواده از خانواده هایی که رهبری به دیدارشان رفته بودند، رفتم و این خانواده ای که انتخاب کردم به نظر جذاب ترین قصه را داشت و آن ها حاضر شدند که در برابر دوربین من قرار گیرند.

مشکلات ساخت

در مسیر ساخت «ویگن» نکته ای که وجود داشت این بود که آن ها به ما بی اعتماد بودند به خاطر این که تا به حال، جز همان دیداری که با رهبری داشتند، هیچ کس سراغی از آن ها نگرفته بود و خیلی برایشان عجیب بود، که حالا خب چرا آمدید بعد از این همه سال و می خواهید از ما مستند کار کنید و تا لحظه آخر که داشتیم فیلم می گرفتیم، یک روز در میان این ها مدعی می شدند، که اصلاً معلوم نیست این ها مدعی می شدند؟ برای چه آمدید؟ راستش را بگوئید. گفتیم: راستش همین است، به دلیل سوژه خوب و مسئله وحدت آمده ایم. البته الان خیلی رابطه دوستانه ای داریم و برای شب سال نو میلادی هم بنده خانه شان دعوت بودم.

نحوه آشنایی با جشنواره عمار

مریم سادات مومن زاده دارای مدرک کارشناسی ارشد روانشناسی است که کار خود را از سال ۷۹ با تحقیق و پژوهش در عرصه مستند آغاز کرد و در ادامه به کارهایی از جمله نویسندگی، دستگیری تهیه، تهیه کنندگی و در نهایت کارگردانی پرداخت و وارد مرکز مستندسازی سیما شد.

مؤمن زاده نخستین اثر خود را در سال ۸۲ کارگردانی کرد و تا به حال آثار برجسته ای از جمله «حورا»، «یک عاشقانه آرام» و «زمستان فصل آخر» را کارگردانی کرده است.

این بانوی مستندساز با دو اثر «یک خانم محترم» و «ویگن» در هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار حضور دارد.

رابطه مستند «یک خانم محترم» و «ویگن»

اثر «یک خانم محترم» در رابطه با واقعه کشف حجاب رضاخانی است و یکی از معدود آثاری است، که افرادی که شاهد این واقعه بودند در آن حضور دارند و به سبب سن بالایشان خاطراتی ناب از آن دوران را در خاطر دارند.

سوژه مستند ما در آن زمان پسر کوچک ده یازده ساله ای بوده که همراه مادر بزرگ اش در مشهد رفت و آمد داشته و نیروهای شاه به مادر بزرگش حمله می کند، و او شاهد این ماجرا و اتفاقات بوده است.

مستند بعدی که «ویگن» نام دارد، در رابطه با خانواده ای از شهدای ارمنه است که رهبری در سال ۷۱ یا ۷۲ به دیدار آن ها رفت و این خانواده تنها خانواده ی ارمنی بود که در روستایی در میان شیعیان باقی مانده و زندگی می کردند و ما سعی کردیم در این مستند آن وحدت موجود میان این خانواده ارمنی و سایر ساکنان روستا را به تصویر بکشیم.

چرا این سوژه

در رابطه با مستند «یک خانم محترم» به نظر اهمیت برخی مسائل با مرور زمان رفته رفته کم رنگ می شود و ماجرای کشف حجاب نیز از



یک سوژه، دو زاویه

رسانه ملی چنان جشنواره عمار، مستندهای زیادی با موضوع مردم و اقوام گوناگون ایرانی تولید کرده. مردمی با گویش‌ها و لهجه‌ها و سبک زندگی خاص خود. با چنین شباهتی، چرا صرفاً فیلم‌های جشنواره عمار از جانب اکران‌کننده‌ها پخش می‌شود؟ مگر اکران‌کننده‌ها پولی از دبیرخانه جشنواره می‌گیرند که بده‌کارش باشند و فیلم‌هایش را در کل کشور نمایش دهند؟ سر این پیوند در چیست؟

یکی از تفاوت‌های این دو تیپ مستند، در نسبتی است که با سوژه برقرار می‌کنند. کارگردانی هست که شاغل صداوسیماست و ایران را از دریچه تهران و صداوسیما نگاه می‌کند. برای او بخش زیادی از ایران ناشناخته است. با هر پدیده غیر تهرانی و اصیلی که مواجه شود، برایش ارزش مستندسازی پیدا می‌کند. دو سه روزی اسباب وسایل کارش را برمی‌دارد و و سمت موقعیت سوژه می‌رود. به سوژه نزدیک می‌شود و اگر سوژه انسان باشد، سعی می‌کند تا حد امکان او را بفهمد. مستندی از او می‌سازد و به تهران بازمی‌گردد. اما اتفاقی که در فیلم‌های جشنواره عمار می‌افتد این است که غالب مستندسازان جشنواره، چنین نگاه شرق‌شناسانه و ایران‌شناسانه‌ای به روستا یا شهرهای ایران ندارند. آنها سوژه‌هایشان را زندگی کرده‌اند. مشتی‌اسماعیل حاصل ۴ روز مستندسازی یا حتی یک سال تلاش برای نمایش سوژه نیست. مشتی‌اسماعیل محصول تجربه زیسته آقای زمان‌پورکیاسری در ولایت مشتی‌اسماعیل است. او در این مستند بخشی از هویت خودش را به تصویر درآورده است. چنین نسبتی در هر مستندسازی وجود داشته باشد، ولو کارگردانش شاغل در صداوسیما باشد، اثرش زبان مردم ایران خواهد بود. کما اینکه بخش زیادی از کارگردان‌های جشنواره عمار، چنین وضعیتی دارند. غرض از این تفکیک، تبیین نسبتی است که بین سوژه و مستندساز برقرار می‌گردد، نه اینکه کارگردان به کجا وابسته است.

یا در مکان‌هایی خاص اکران می‌شود، که فقط یک گروه خاص ببینند، تصویری ایجاد می‌شود که ساختن فیلم یک موضوع خیلی عجیب و غریب و دور از دسترسی است و در نتیجه متعلق به یک گروه خاصی می‌ماند.

عدم تأکید بسیار بر فرم از سوی جشنواره عمار سبب شده، مخاطبان بسیاری علاقه مند به عرصه فیلمسازی شوند و در این میان لزوماً نباید از ابتدا شخص همه چیز را بداند، جلو می‌آید آشنا می‌شود و قطعاً فرم خوب هم برای کارش پیدا می‌کند.

بسیاری از سینماگرهای ما رشته و تحصیلات مرتبط با سینما را نخوانده‌اند، ولی در کار خود موفق اند.

موضوعات مورد غفلت در سینما

متأسفانه امروزه ذهن‌ها به سمتی رفته که در کارها و آثارمان باید چیزهایی عجیب و غریب نشان دهیم و یا این‌که چیزهایی مطرح کنیم که خیلی تلخ و سیاه است و هر چه این سیاهی بیشتر نمایان شود، کار بهتری است، برخلاف این در آثار کشورهای آسیایی شرقی امید، میل و پشتکار در زندگی و تلاش را به بهترین شکل را می‌بینیم.

واقعاً اگر قرار است، واقعیت نشان داده شود، تمامی جوانب آن را ببینیم و اتفاق بدی که در سینما در حال وقوع است، عادت ما به صحنه‌های ناجور و اتفاقات بد و ادامه دادن به همین روند است.

با این روند پیش آمده، ما اکنون در جایگاه ۲۰ سال پیش جریان اروپا و آمریکا قرار داریم، و فیلم‌های جشنواره‌های خارجی را با فیلم‌های خودمان که مقایسه می‌کنیم به تفاوت موضوعی آن‌ها پی می‌بریم و می‌بینیم فیلم‌های خارجی معمولاً موضوعات انسانی را به بهترین شکل روایت می‌کنند و در برابر در فیلم‌های ایرانی اتفاقات را به بدترین و سیاه‌ترین شکل در حال رویداد نشان می‌دهد.



«تسخیر جمهوری»

برندهای خارجی، سربازان خاموش جنگ اقتصادی

در شرایطی که کشور درگیر جنگ اقتصادی با نظام سرمایه داریست، از گوشه و کنار کشور و بازار کالا، خبرهای نگران کننده‌ای به گوش می‌رسد. در حالی که کارخانه‌های وطنی به دلیل مشکلات متعدد در حال تعطیل شدن هستند، خیابان جمهوری تهران به عنوان قلب بازار لوازم خانگی ایران، مملو از برندهای خارجی است. برندهایی که همچون سربازان خاموش جنگ اقتصادی، این خیابان را تسخیر کرده‌اند. در این مستند راوی، برای خرید لوازم خانگی به بازار می‌رود و رفته رفته متوجه واقعیتی تلخ می‌شود و در ادامه تلاش می‌کند تا از دلایل ایجاد این آشفتگی بازار، رمز گشایی کند. «تسخیر جمهوری» به کارگردانی محسن حاج کرمی جوزانی و با موضوع اقتصاد مقاومتی تولید شده است.



«متولد کالیفرنیا»

یک آمریکایی در قلب ایران

در حالی که رسانه‌های وابسته به امپراطوری خبری و رسانه‌ای غرب همچنان به ترویج ایران هراسی ادامه می‌دهند، «کن نیکلاس اوکیف»، تفنگدار سابق نیروی دریایی آمریکا و فعال مشهور رسانه‌ای جهان به ایران سفر کرده، تا خود از نزدیک به کشف حقیقت نائل آید. حاصل سفر یک ماهه وی به ایران در مستند «متولد کالیفرنیا» به تصویر کشیده شده است. علیرضا بوالی کارگردان مستند «متولد کالیفرنیا» سعی کرده بسیاری از موضوعات چالشی در روابط ایران و آمریکا را از زاویه نگاه یک آمریکایی روایت کند موضوعاتی همچون نگاه مردم ایران به آمریکا، چرایی اشغال سفارت آمریکا، وضعیت اقتصادی مردم ایران و اثر تحریم‌ها، فضای اقتصادی پس‌ابرجام در ایران، بازداشت تفنگداران نیروی دریایی آمریکا و توانمندی‌های دفاعی ایران و... «متولد کالیفرنیا» به کارگردانی علیرضا بوالی و در ۵۶ دقیقه تهیه شده است.



«روای بازگشت»

این جا سرزمین تو نیست!

هنوز حیات رژیم صهیونیستی به یک قرن نمی‌رسد، حیاتی که به قیمت آوارگی فلسطینیان تمام شده. مستند «روای بازگشت» کنکاشی است درباره دولت جعلی رژیم صهیونیستی و مبارزات فلسطینیان. فیلم متشکل از سه اپیزود می‌باشد؛ بازگشت به سرزمین موعود اسرائیلی‌ها و وضعیت زندگی مردم فلسطین، درگیری سال‌های اخیر در مسجد الاقصی؛ و شکل‌گیری انتفاضه سوم با محوریت چند شهید فلسطینی. سمیه احمدی کارگردان «روای بازگشت» در توضیح این مستند گفت: «در سال‌های اخیر به طور کلی به موضوع انتفاضه سوم توجه نشده و این اولین اثریست که در حوزه انتفاضه سوم ساخته شده است. برای ساخت این مستند بهتر بود که بتوانیم در کرانه باختری حضور پیدا کنیم اما این موضوع عملاً منتفی بود. به همین خاطر سعی کردیم با استفاده از تصاویر آرشیوی تا حدی این نقص را جبران کنیم.»

«چریک پیر»

نان سال‌های جنگ

جنگ که شروع شد، خیل عظیمی از جوانان در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل حضور پیدا کردند. در همان روزها، جهادی دیگر در پشت جبهه‌ها در حال رخ دادن بود؛ زنان و دختران در پشت جبهه با پخت نان، کلوچه و... در جهاد علیه دشمن بعثی، مشارکت می‌کردند. «چریک پیر» اثر محمد مهدی رحیمی، شرح حال زنانی است که در روزهای جنگ، با پختن نان برای رزمندگان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. با شروع دفاع مقدس بیش از ۱۱۰ نفر از بانوان روستای خانوک تصمیم می‌گیرند به سهم خود در این جهاد حضور داشته باشند. بنابراین آستین همت را بالا زده و ۸ سال جنگ را فراهم می‌کنند. کل زهر یا به فرموده سردار سلیمانی «چریک پیر»، علمدار این بانوان جهادی است.





«ناصران عموراء»

حکایتی از دلداگی خادمین حرم امام حسین (ع)

پس از اشغال نظامی عراق توسط آمریکا، هر لحظه بیم آن می‌رفت که حرم امام حسین (ع) مورد حمله و هتک حرمت قرار بگیرد. برای همین مردانی از کربلا سلاح برداشته و حفاظت از حرم مقدس امام حسین (ع) را بر عهده گرفتند. آمریکایی‌ها همین مقدار مقاومت شیعیان را نیز بر نمی‌تایند، به همین دلیل هر جا محافظان حرم حسینی را می‌دیدند، دستگیر کرده و به شدت شکنجه می‌کردند.

«ناصران عمورا» در مورد خادمان حرم امام حسین (ع) است که مدافع حرم شده‌اند. یکی از این محافظان حرم، به بیان خاطرات خود از دوران اختناق حکومت صدام، انتفاضه شعبانیه، حمله نظامی آمریکا به این کشور و همچنین حضور داعش در عراق می‌پردازد. فیلم با پیاده روی عظیم اربعین تمام می‌شود، بزرگ‌ترین اجتماع انسانی که عاملی برای وحدت میان شیعه و سنی و دیگر مذاهب اسلامی شده است.

«ناصران عموراء» به کارگردانی محسن اردستانی رستمی، در گروه مستندسازان بدون مرز تولید شده است.



«آسمان خاکی»

روایتی از روزهای بمباران خرم آباد

از همان روزهای آغازین جنگ، دشمن بعثی به زنان و کودکان هم رحم نکرده و شهرها و مناطق مسکونی کشورمان را آماج حملات هوایی و بمباران قرار داد. یکی از شهرهایی که توسط جنگنده‌های بعثی مورد بمباران قرار گرفت، خرم آباد بود. «آسمان خاکی» نخستین مستند نیمه بلند با موضوع نبرد شهرها است که بمباران‌های مهیب خرم آباد در نخستین روزهای دفاع مقدس و خنثی‌سازی بمب‌های عمل‌نکرده توسط شهید زنده، مصطفی آشنا، را روایت می‌کند. علیرضا نعمت‌پور کارگردان این مستند که جایزه نخست بخش مستند جشنواره بین‌المللی فیلم فجر و بهترین مستندساز جشنواره سینما حقیقت را در کارنامه دارد، درباره این اثر گفت: «بمباران‌های شهر خرم‌آباد از مدت‌ها پیش یکی از دغدغه‌های من بوده و خوشحالم که فرصتی فراهم شد تا به این موضوع بپردازم.»



«یک بسیجی ساده»

خاطراتی از زندگی جهادی شهید حسین مقیمی زاده

مستند «یک بسیجی ساده» برداشتی کوتاه از زندگی شهید حسین مقیمی زاده دانشجوی شهید رشته مهندسی مواد دانشگاه صنعتی اصفهان است.

مهندس شهید حسین مقیمی زاده، دانشجوی جهادگری که به دنبال دستور امام راحل مبنی بر تشکیل ستادهای پشتیبانی جنگ و درخواست آن ستاد جهت اعزام نیرو به جبهه، درس‌ها را رها کرده و همراه تعدادی از دوستانش عازم اهواز می‌شود. حضور در شکست حصر آبادان، راه‌اندازی و نصب پل‌های خیر، شرکت در عملیات بدر، والفجر هشت و کربلای پنج، حکایت از تلاش‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر وی در جنگ داشت.

ضمن حضور فعال در دفتر پشتیبانی جنگ جهاد دانشگاهی، در پایگاه شهید معقولی وابسته به قرارگاه مهندسی رزمی خاتم الانبیاء (ص)، مسئولیت راه‌اندازی چند پروژه سنگین را نیز بر عهده داشت. شهید حسین مقیمی نژاد سرانجام در یکم شهریور ۶۷ و حین ساخت خرج موشک از تر، به شهادت رسید.

فیلم «یک بسیجی ساده» در گفت‌وگو با اعضای خانواده و هم‌زمان شهید، به آرمان‌ها و اهدافی می‌پردازد که او و دیگر شهدای انقلاب و دفاع مقدس، جان‌شان را بر سر آن‌ها گذاشتند.

سید مجتبی خیم‌الحسینی نویسنده و کارگردانی این مستند را بر عهده داشته است.

«۴۴ نفر»

کالای ایرانی، رونق ایرانی

بازارهای کشور به محاصره کالاهای خارجی درآمده و کارخانه‌های ایرانی در حال تعطیلی هستند.

به فرموده مقام معظم رهبری: «یکی از قدم‌های مجاهدت اقتصادی مردم این است که سراغ کالای ساخت داخل بروند.»

به گفته امیر مهر یزدان کارگردان این اثر، مستند «۴۴ نفر» حکایتی از اقتصاد مقاومتی و رونق کالای ایرانی است. این فیلم روایتی از بانوی کارآفرینی است که تمام اجناس فروشگاهی که راه‌اندازی کرده، ایرانی می‌باشد و از طریق آن، مشکلات ایرانی‌ها را حل می‌کند.

این مستند، قصه ی ۴۴ نفر است که زیر سقف فروشگاه «یا علی» کار می‌کنند و زندگی خود را می‌سازند. ۴۴ نفری که گاهی زمین‌خورده‌اند اما به مدد یاعلی گفتن، برخاسته‌اند.



یدالله فوق آیدیم

این طور نیست ، من سماجت بیشتری نشان می‌دادم . کار به جایی رسید که آنها از این بابست به شدت هیجان‌زده شدند و با صدای بلند می‌خندیدند و به آقای غیوران طعنه می‌زدند که: «حالا برو جواب زنت رو بده»!

آقای غیوران باز قسم می‌خورد که پای زنی در میان نیست. عضدی که در شقاوت و رذالت نظیر نداشت، بالاخره دستور داد مرا بیرون بفرستند و گفت: «من فکر کردم تو هم مثل او هستی، ولی معلوم می‌شه این طور نیست. معلوم نیست این نامرد چرا سراغ زن دیگه‌ای رفته؟» آن‌ها به تصور اینکه من زن ساده‌ای هستم، مرا به خانه برگرداندند. البته مأمورها دو سه روزی در خانه ما بودند و من هم از آنها مثل یک زن ساده لوح پذیرایی می‌کردم و از آنها می‌خواستم که کاری به شوهرم نداشته باشند. در هر حال، سه روز بعد خیالشان از بابت من راحت شد.

۱۵ روز بیشتر از آزادی او نگذشته بود که دوباره سر کله ماموران ساواک پیدا شد. افراد جدیدی که توسط ساواک دستگیر شده بودند دست طاهره را برای ساواک رو کردند و او دیگر نتوانست نقش یک زن ساده را برای آنها بازی کند. آخرین دوره زندان او به همراه همسرش در سال ۱۳۵۴ بود و شدیدترین شکنجه‌ها را متحمل شدند.

چشم‌انمن را بستند و به کمیته مشترک بردند و با همان چشم‌انمن بسته بازجویی و شکنجه آغاز شد. آرش بازجو با کابل تمام بدنم را سیاه کرد. از شدت عصبانیت چشم‌انمن را خون گرفته بود. با کابل می‌زد و می‌گفت: «شوهرت را کشتیم فرستادیم بهشت زهرا، حیف که نتوانستیم اطلاعاتش را بگیریم».

محیط وحشت و شکنجه و بی خبری

تصویب لایحه‌هایی که زمینه ساز وابستگی بیشتر کشور به آمریکا می‌شد. تصویب این لوایح، اعتراض شدید امام خمینی(ره) را در پی داشت. در این زمان همسر غیوران هم فعالانه وارد عرصه مبارزه شده بود. ایشان به قم رفت و آمد می‌کرد و بعضی مواقع همسفر می‌شدیم. اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام را به خانه می‌آورد و باهم به سخنرانی امام گوش می‌دادیم . اعلامیه‌ها را هم توزیع می‌کردیم. روشنگری‌های امام به روحیه انقلابی ما شکل و جهت می‌داد و تفکیک ناپذیری دین و سیاست را برای ما قابل لمس می‌کرد.

در شرف جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، فشار ساواک بر مبارزین بیشتر شد و بسیاری مجبور به زندگی مخفی شدند. تابستان ۵۴ ماموران ساواک، غیوران را در محل کارش و طاهره سجادی را در منزل بازداشت می‌کنند. این اولین بار بود که دستگیر می‌شد اما با هوش و ذکاوتی که داشت ماموران را قانع کرد که هیچ نقشی در مبارزه ندارد و بعد از یک شب آزاد شد.

بعد از آن که به سراغ آقای غیوران رفتند و او را دستگیر کردند به من اطلاع دادند که ممکن است به سراغ من هم بیایند. آن‌ها چیز زیادی درباره من نمی‌دانستند. من خانه را مرتب کردم و حتی فواره آب را هم باز گذاشتم تا چنین وانمود کنیم که از هیچ چیز خبر ندارم و اتفاقاً این شوگرد من مؤثر هم بود. در هر حال آنها مرا به کمیته مشترک بردند و من در آنجا به محض اینکه شنیدم که خانمی در ماشین غیوران بوده، بنای داد و فریاد گذاشتم که: «پس شب‌ها که دیر به خانه می‌آیی، به سراغ همسر دیگری می‌روی.» هرچه آقای غیوران قسم و آیه می‌خورد که

«طاهره سجادی» زن پر استقامتی که به عنوان یکی از نیروهای مبارز مسلمان، در کنار همسر مؤمن و مبارزش، مهدی غیوران فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی خود را از دهه‌ی پنجاه آغاز کرد. او به دلیل ارتباط با پرونده ترور آمریکایی‌ها در ایران دستگیر و تحت شکنجه‌های سختی قرار گرفت

وی در سال ۱۳۲۱ در خانواده‌ای مذهبی در تهران متولد شده و در سال ۱۳۳۸ با مهدی غیوران ازدواج کرده است. بعد از ازدواج بیشتر با مسایل سیاسی آشنا شده و پس از آغاز نهضت امام خمینی، به عنوان یک زن مسلمان بیشتر نسبت به جامعه خود احساس مسئولیت کرد.

سال‌های آغازین زندگی مشترک من و همسر همزمان بود با تصویب کاپیتولاسیون(مصونیت اتباع آمریکایی)



شما خوانندگان عزیز می‌توانید با شناسایی زنان مجاهد و انقلابی در شهر و محله خود به دیدار آنها بروید، پای صحبت آنها بنشینید و در کنار هم فیلم‌های جشنواره عمار را تماشا کنید. گزارش خود از این دیدار را در قالب حاشیه نگاری، ضبط خاطره و یا حتی ارائه اطلاعات تماس بانوان انقلابی شهرتان برای جشنواره عمار بفرستید



دانلود نرم افزار گنج از طریق اسکن تصویر روبه رو یا
سایت زیر اقدام نمایید.
WWW.GANJ.INFO
@AMMARFEST



بود جلو آمد و با آن چشم‌های عجیبش خیره شد به من و گفت: چه چیز کم بود که این کارها را کردی؟ برای کی؟ کدام مردم؟ کدام ملت؟! اگر تمام شماها را هم بکشیم، کسی به فکر شما می‌افتد؟ بعد با تمام کینه‌ای که داشت چنان سیلی به صورتم زد که چند متر پرت شدم و سرم گیج رفت و دیگر چیزی نفهمیدم. پایه‌های این حکومت ظلم تماماً بر روی همین شکنجه‌ها بنا بود و اشخاصی مثل حسینی، عضدی، آرش و... ملعبه حکومت پهلوی بودند. آن‌ها نمی‌دانستند که خداوند در کمین ظالمان نشسته و دست خداوند بالای همه دست‌هاست: یدالله فوق ایدیهم.

در دادگاه فرا رسید و از زنده بودن همسرش با خبر شد. طاهره سجادی در آن دادگاه به پانزده سال حبس محکوم شد و محکومیت همسرش که در ابتدا اعدام بود نیز با یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل شد.

شبی که قرار بود من و همسرم به همراه ۹ نفر دیگر در یک دادگاه محاکمه شویم، عضدی سرپرست بازجوها شروع به سخنرانی کرد. «هیچ تغییری ایجاد نخواهد شد. نه حکومت اسلامی نه سوسیالیستی. اگر لازم باشد ما همه مردم ایران را می‌کشیم و فقط پنج میلیون وفادار برای اعلیحضرت کافی است.»

خیلی خوب به خاطر دارم. عضدی که در اولین بازداشت فریب‌خورده، آزادم کرده

زندان چنان بود که من در طول مدتی که در کمیته بودم تا ۹ ماه هیچ اطلاعی از وضعیت فرزندان کوچکم نداشتم. چند بار خیال کردم صدای پسر کوچکم حسن را می‌شنوم که می‌گفت مامان. نگران می‌شدم که نکند منوچهری آنها را به این جا آورده باشد.

قرار نبود او را به این زودی آزاد کنند. زندگی در سلول کاملاً تاریک که فقط در مدت کوتاهی از روز به اندازه یک سکه، آفتاب به داخل آن می‌تابید، اضطراب دوری از خانواده و شنیدن خبر دروغ کشته شده غیوران، دلهره از آوردن فرزندان به زندان و شکنجه‌های مدام، طاهره را رها نمی‌کرد تا این که زمان محاکمه





خالقی: عمار یک مثلث است

اتکای بنفس عراقی در آهنگر

جهت روایت عملیات همراه شدیم. این کارگردان در ادامه بیان داشت: سختی‌های این مستند هم مانند «آهنگر» بود ولی به دلیل اینکه این مستند در حین عملیات تصویر برداری شد و نیروها مدام در درگیری بودند ساخت آن بسیار دشوار تر بود.

خالقی درباره جشنواره عمار گفت: بنده قبل از اینکه جشنواره عمار شکل بگیرد با آن آشنا شدم و در آن فعالیت کردم البته در جشنواره‌های دیگر هم حضور داشتم به طور مثال امسال مستند «پسرم» در جشنواره حقیقت شرکت کرد و به بخش جایزه شهید آوینی راه یافت.

این کارگردان با تجربه خطاب به کسانی که قصد دارند وارد عرصه مستند سازی شوند گفت: همیشه به فیلم سازان جوان گفته‌ام اطرافشان را با دقت نگاه کنند و دنبال مسائل بومی انقلاب اسلامی، جبهه مقاومت و موضوعات دینی محله خودشان باشند یا اینکه بهتر است از فضای تاریخ شفاهی استفاده کنند و فنون مصاحبه‌گری، پژوهش‌گری و پرسش‌گری را بیاموزند تا بعد به مرحله فیلم سازی برسند. وی در ادامه درباره حضور خود در جشنواره‌های مختلف گفت: بنده در جشنواره‌های مختلفی مثل رویش، حقیقت، رشد، فیلم کوتاه تهران و عمار حضور داشتم و به نظرم جشنواره عمار باید روزی به مرحله‌ای برسد که هالیوود برای فیلمهایش به دبیرخانه این جشنواره نامه بزند و تقاضای اکران بدهد.

وی افزود: در عمار دو ایده محوری وجود داشت که باعث شکل گیری آن شد، اول اینکه آثار بچه‌های واقعی انقلاب اسلامی و کسانی که بایکوت شده بودند را دید و دوم اینکه عمار موضوعاتی که در رسانه‌های ما به دلیل وجود فساد سیاسی مغفول مانده بود را پیدا کرد و روی آنها دست گذاشت.

این کارگردان خاطر نشان کرد: عمار فقط جشنواره‌ای نبود که نگاهش به موضوع و فیلمساز ختم شود بلکه مخاطب را هم دید و سعی کرد آثار بچه حزب اللهی‌هایی که دیده نشده بودند را به مخاطبانی برساند که با سینما قهر بودند و به آن تمایل نداشتند به طور کلی عمار این مثلث را برقرار کرد.

زندگی سردار شهید فاطمیان «رضا بخشی» ملقب به «فاتح» از این مجموعه است که بنده کارگردانی کرده‌ام.

خالقی در ادامه هدف از ساخت این دو مستند را چنین عنوان کرد: ما با ساخت این مستندها سعی کردیم رزمندگان افغانستانی که با عنوان فاطمیان در سوریه حاضر شده‌اند و در رسانه‌های ما دیده نمی‌شوند را به مردم معرفی کنیم تا شاید بتوانیم حقشان را ادا کنیم.

این کارگردان تصریح کرد: امسال به دلایل امنیتی ما نتوانستیم به سوریه برویم پس باید این مستندها را پشت جبهه و با استفاده از آرشیوهای موجود می‌ساختیم تا بتوانیم یک کار خلاقانه و جذاب به دور از کلیشه تولید کنیم که گروه رسانه‌ای فاطمیان در شبکه افق، حمایت معنوی و آرشیوی این کار را بر عهده گرفت.

کارگردان حاضر در هفتمین جشنواره عمار درباره موضوع مستند دیگر خود با عنوان «پایان غرور» گفت: این مستند نگاه امروزی به زندگی‌نامه بنی صدر و ناکامی او در ریاست جمهوری دارد که سعی کرده‌ایم با تحلیل تاریخی سیاسی از این شخصیت نقش مهمی در بصیرت افزایی مخاطبان داشته باشیم.

وی در ادامه درباره ساخت این مستند عنوان کرد: این مستند با استفاده از آرشیوهای صدا و سیما و بسیاری از فیلم‌هایی که خودمان دانلود کردیم تهیه شده است که می‌توانیم بگوییم در سینمای مستند ایران ساخت کارهای آرشیوی به دلیل نبود دسترسی بسیار سخت است به طوری که ما بیش از یک سال برای تکمیل آرشیو «پایان غرور» معطل ماندیم.

خالقی درباره مستند «سید حامد» گفت: این مستند روایتی از آزادی شهر فلوجه و یکی فرماندهان نیروهای مردمی «حشد الشعبی» عراق به نام «سید حامد الجزیری» است.

وی افزود: وقتی از اتفاقات عملیات فلوجه آگاه شدم تصمیم گرفتم که به آنجا بروم و از نزدیک اتفاقات را به تصویر بکشم تا بتوانم از طریق رسانه آن را به مخاطب منتقل کنم.

این کارگردان خاطرنشان کرد: برای ساخت این مستند اجازه ورود به منطقه را به ما نمی‌دادند تا اینکه بالاخره هماهنگی با گروه «سرایا الخراسانی» انجام شد و با فرمانده این گروه

به گزارش خبرنگار نشریه روزانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، «محمد مهدی خالقی» کارگردان مستند «آهنگر» طی گفت و گویی از سابقه خود در عرصه هنری گفت: ورود من به عرصه هنری در سال ۸۲ بود و دلیل آن احساس تکلیفی بود که نسبت به خالی بودن عرصه مستند سازی داشتم، تا الان هم بالغ بر ۶۰ مستند را کارگردانی کرده‌ام.

وی افزود: در این دوره از جشنواره عمار با مستندهای «آهنگر»، «پسرم»، «پایان غرور»، «فاتح» و «سید حامد» شرکت کرده‌ام و مستند دیگری با موضوع عزاداری اهل سنت برای امام حسین(ع) در بنگلادش هم در دست تدوین دارم که به این دوره از جشنواره نرسید. خالقی موضوع مستند «آهنگر» را چنین عنوان کرد: موضوع این مستند درباره «صلاح داوود سلمان» رزمنده و جانباز عراقی است که با ابداع یک شیوه جدید با داعش مبارزه می کند.

وی افزود: در این مستند اتکای به نفس، جنبش نرم افزاری و جنگ مقاومتی عراقی‌ها در مقابل داعش را به تصویر کشیده‌ام.

این کارگردان درباره مشکلات و نحوه ساخت این مستند تصریح کرد: مستندهای جنگی مشکلات خودش را دارد یعنی از موافقت برای حضور در مناطق جنگی و پیدا کردن سوژه گرفته تا هماهنگی لحظه به لحظه برای مراحل ساخت، تعداد محدود همراهان، نبود برق و خطرات ناشی از بمب و خمپاره از مشکلاتی موجود در ساخت مستندهای جنگی است.

وی افزود: زمان ساخت این مستند قبل از آزادی فلوجه و در پشت خط عملیات است که زمان رسیدن ما به عراق نیروها در حال آماده شدن برای عملیات فلوجه بودند.

محمد مهدی خالقی درباره مستند «پسرم» و «فاتح» گفت: بنده به همراه چند تن از دوستان یک مجموعه مستندی را با موضوع فرماندهان شهید فاطمیان ساختیم که هر قسمت از این مجموعه درباره یک شهید است، «پسرم» زندگی شهید «محمد رضا خاوری» ملقب به «جحت» و مستند «فاتح»



مراسم افتتاحیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار اصفهان، جمعه ده دی ماه، از نماز مغرب و عشا با همکاری کانون هنری مجبان المهدی برپا خواهد شد. مسجد حضرت ابوالفضل (ع) واقع در بزرگراه پروین، خیابان معراج، خیابان شهید اول، با اکران مستند «پسرم» میزبان مردم اصفهان خواهد بود.



افتتاحیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار و مراسم گرامیداشت حماسه ۹ دی در شهرستان بهارستان برگزار خواهد شد. این مراسم با همکاری هیئت رزمندگان اسلام بهارستان، پس از اذان مغرب و عشا در مسجد حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) صورت خواهد گرفت.



مسجد موسی بن جعفر (علیه السلام) تبریز میزبان افتتاحیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در آذربایجان شرقی خواهد بود. این مراسم همراه با بزرگداشت بانوی انقلابی، ام الشهید، سرکار خانم طوبا آشپز زاده، ساعت ۱۸ روز دوشنبه ۱۳ دی ماه ۹۵ برگزار می‌شود. همچنین در این مراسم از آقای فرهاد رحیم قراملکی، هنرمند انقلابی تقدیر و پاسداشت شهدای جبهه مقاومت اسلامی صورت می‌گیرد.



افتتاحیه جشنواره مردمی فیلم عمار در استان سیستان و بلوچستان با سخنرانی علیرضا کیخا، رابط سابق جشنواره عمار در استان سیستان و بلوچستان و پخش مستند «معصومیت از دست رفته» برگزار شد. این مراسم ساعت ۱۸ روز چهارشنبه ۱۸ دی ماه در پردیس رسالت سالن آمفی تئاتر دانشگاه فرهنگیان برپا شد.



افتتاحیه جشنواره مردمی فیلم عمار در نیشابور با سخنرانی سردار سعید قاسمی در روز هفتم دی ماه برگزار شد. این مراسم که به مناسبت حماسه نه دی برپا شده بود با حضور جمعیت گسترده مردم در هیئت رضوی واقع در چهارراه عدالت نیشابور و پس از اذان مغرب و عشا آغازی بود بر اکران‌های مردمی جشنواره عمار شهرستان نیشابور.



افتتاحیه اکران‌های مردمی هفتمین جشنواره مردمی عمار در شهرستان بشرویه برگزار خواهد شد. این مراسم که همراه با نمایش دو اثر حسین دارابی یعنی «دایو» و «قابلمه» همراه است با همکاری هیئت رزمندگان اسلام شهرستان بشرویه و در مکان حسینی گلزار شهدا و ساعت ۱۹ روز نه دی برگزار خواهد شد.



هفتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار در استان کرمان با سخنرانی محمد رضا زائری آغاز می‌شود. این مراسم ساعت ۱۵ روز پنجشنبه، همزمان با سالروز نه دی ماه و با نمایش «یتیم خانه ایران» ابوالقاسم طالبی و در سینما شهر تماشای کرمان میزبان مردم کرمان خواهد بود.



«فیلمساز باید...»
به سفارش هر کسی فیلم نسازد

نیازمندی‌ها
صنم یاوری

توجه....توجه
حراج فوق العاده مقداری حیثیت و عرق ملی به
همراه شرف شخصی
معاوضه با جوایز بین المللی!

به چند نفر کارگر روز مزد برای بازی در نقش
اصلی یک فیلم جشنواره ای نیازمندیم.
بدبختی از شما...ساخت فیلم از ما.

انجمن سیاه نمایان پردردسر

به مقداری دغدغه مردمی جهت تزریق به سینما
و خلاصی از خیانت و فحش و فاحشه نیازمندیم!

روابط عمومی کلبه سینما

نویسنده: ناصر جوادی

جناب آقای همسایه
پذیرفته شدن شما در نقش کتک خور حرفه ای یک
فیلم پر فروش هندی -ایرانی را تبریک گفته
و از شما تقاضا داریم این امضای ما یادت نره....
از طرف اهالی محل و جمعی از مردم محله بالا

قسمت اول

چگونه گیشه را قورت دهیم؟!

ناصر جوادی

فروش و تصاحب گیشه برای تهیه کنندگان سینما حتی از نان شب هم واجب تر است، فیلم نامه درست و درمان، دغدغه مردم، اصلاح جامعه و باقی چیز ها که دیگر جای خود را دارد! به همین خاطر کشف فرمول ساخت فیلم های پر فروش از دیرباز آرزوی خیلی از عوامل سینما بوده که جز تعداد محدودی باقی شان این آرزو را به گور که خدا نکند ولی به دوران فیلم سازی پسرشان موکول کرده اند!

ما در این جا سعی در معرفی تعدادی از این الگو ها که هریک در مقطعی زمانی جواب داده اند داریم

۱- افشار و گلزار کاسه بشقاب و دیگر هیچ !

در این نوع از فیلم ها که در اواخر دهه هشتاد مخاطبین زیادی را به سالن های سینما می کشاند کارگردان این دو مدل، ببخشید بازیگرچشم آبی سینما را به جان هم می انداخت و آنها هم شروع به پرت کردن کاسه بشقاب های چینی گل قرمز به سمت هم می کردند و حالا نشکن کی بشکن ملت هم هار هار می خندیدند! البته نباید از بار آموزشی اینگونه فیلم ها که شیوه های نوین خردکردن کاسه بشقاب، آزار همسر و آرایش را به مخاطب می آموخت غافل شد!

ادامه دارد...

شیوه مدرن سیاه نمایی کردن فیلمنامه

سید ابوالفضل طاهری

- بغلی بگیر.
- چپو بگیرم؟
- فیلمنامه رو.
- چیکارش کنم؟
- دو خط سیاه کن بده بغلی.
- بغلی بگیر.
- چپو بگیرم؟
- کری مگه؟! نشنیدی تهیه کننده چی گفت؟! بگیر دو خط سیاهش کن.
- نه رفتم چایی بریزم نشنیدم. مگه چی گفت؟
- چایی؟! چیکاره ای؟
- والا دستیار مسئول تدارکاتم. گفته بودن اینجا باید چایی بریزی ولی حرفی از فیلمنامه نزده بودن.
- آره منم گریمورم. تهیه کننده گفت فیلمنامه نویس مبلغ زیادی خواسته با روش مدرن «بغلی بگیر» همه باید دست به دست دهیم به مهر فیلمنامه خویش را کنیم سیاه!
- خب آخه من بلد نیستم فیلمنامه بنویسم که، کلا توی عمرم دو قسمت تام و جری دیدم!
- مگه من بلد بودم؟ زود یه چیز بنویس تا تهیه کننده نیو مده.
- لااقل راهنمایی کن چی بنویسم.
- خودم در مورد شعارهای سیاسی دانشجوی ستاره دار نوشتم.
- فروش مواد در مدارس خوبه؟
- نه اونو منشی صحنه نوشت.
- عقب افتادن حقوق کارگران چطور؟
- اونم نورپرداز نوشت.
- مدیران بی تعهد و ریاکار چطور؟
- خوبه ها ولی بازیگر نقش مکمل نوشته اینو.
- پس در مورد یه اسید پاش مینویسم که به اسم متبر که قسم می خوره.
- آفرین عالییه قطعاً جشنواره ونیز جایزه بهترین فیلمنامه رو می گیره.
- حالا اسم فیلم چی هست؟
- غصه ها.
- عجب اسم با مسمایی.

فرهاد اصغری بادیگارد را می سازد!

حورا فطورچیان

فرهاد اصغری که تصمیم به بازسازی فیلم سینمایی بادیگارد و رفع اشکالات آن گرفته بود، با موفقیت در جشنواره ی خرس صورتی کن حضور یافت و موفق به تصاحب خرس صورتی خالدار و دیپلم افتخار «آفرین بیشتر سیاهنمایی کن» شد.

در ادامه سکانس پایانی بادیگارد اصغری را که هنوز پخش عمومی نشده است می خوانید:

تونل - داخل ماشین حاج حیدر

حیدر پاسپورتش را از جیب کت بیرون می آورد و به همسرش نشان میدهد حیدر: اینجا ارزش ماندن و دفاع از جان مسئولیتش را ندارد... باید از اینجا برویم... همه ی این شهر را باید کوبید و از نو ساخت.

خانم حیدر: موافقم... بیا زودتر از این کشور برویم تا اشتهای در را به روی کسی باز نکرده ام و اتفاقی نیفتاده است!

تونل - داخل ماشین مهندس نخبه ی علمی

نامزد مهندس: بیا از این کشور برویم، ما اینجا امنیت نداریم، بچه های ما حق دارند که یک جای بهتر زندگی کنند.

مهندس: ما که هنوز بچه ای نداریم! و من مادرم را تنها نمیگذارم!

نامزد مهندس: مادر تو فراموشی دارد، اصلاً تو را به یاد نمی آورد!

مهندس: اون نمیدونه من پسرشم، من که میدونم اون مادرمه...

تونل - تصویر موتورسوار که با اسلحه از جلوی ماشین حیدر رد می شود حیدر و همسرش به یکدیگر نگاه میکنند و ماشین را در کنار محوطه ی احتیاط تونل پارک می کنند، تا موتوری به راهش ادامه بدهد!

تونل - تصویر از بالا و دیده شدن عبور و مرور عادی ماشین ها صدای تفنگ در تونل می پیچد و تصویر همچنان عبور و مرور عادی ماشین ها را نشان می دهد.

تحریریه : سجاد اسلامیان ، ابوالفضل رضایی ، مجید مالکی ، مجتبی مالکی ، محمدرضا پورصفا ، محمود شمس آبادی ، محمدرضا طالبی آهوویی ، نوید نوروزی مدیر هنری: حسین شهریاری

فیلم
چگونه گیشه را قورت دهیم؟

۳۱

طنز



جانشین فرمانده
لشکر فاطمیون

مستند فاتح دلها
شهید رضا بخشی

فاتح دلها

تهیه کننده: ناصر نادری کارگردان: ساسان فلاح فر نویسنده: پوریان جفی